

# خبرنامه

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال چهارم، شماره سی و نهم، آبان ۹۶

- \* برگزاری جلسه هیأت رئیسه پژوهشگاه در کتابخانه مینوی
- \* دیدار و گفتگوی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی با رئیس دانشگاه کربلا
- \* جلسه شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات
- \* دعوت دپارتمان زبان شناسی و فیلولوژی دانشگاه اویسلاوی سوئد از هیأت علمی پژوهشگاه
- \* دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات
- \* گفتگو با دکتر توحیدلو؛ دبیر علمی «نخستین جشنواره ملی قدردانی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال»

### نشست‌های علمی

- \* «خرد و توسعه»
- \* «زنان و داعش»
- \* «ورزش، سلامت، تغذیه»
- \* «تبعات تشدید شکاف طبقاتی بر امنیت اجتماعی»
- \* «جریان‌های دینی، معنوی نوظهور و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی»
- \* «تاریخ اجتماعی از منظر پیتر برک»
- \* نقد و بررسی کتاب «ما و لیبرالیسم»
- \* «گونه‌شناسی و نقد انواع مطالعات قرآن و اسطوره»
- \* «اخلاق و خدا»
- \* «اولویت حقوق زنان کدام است؟»
- \* «آموزش همگانی ادبیات فارسی در قرن هفتم با تکیه بر کتاب نصاب‌الصیبیان»
- \* «تجلی سیاست اسلامی»
- \* «مسأله حافظه و مسأله‌شناسی حافظه در ایران معاصر»
- \* «درسگفتارهایی پیرامون اندیشه‌های مولانا»

## جلسه هیأت رئیسه پژوهشگاه در کتابخانه مینوی برگزار شد

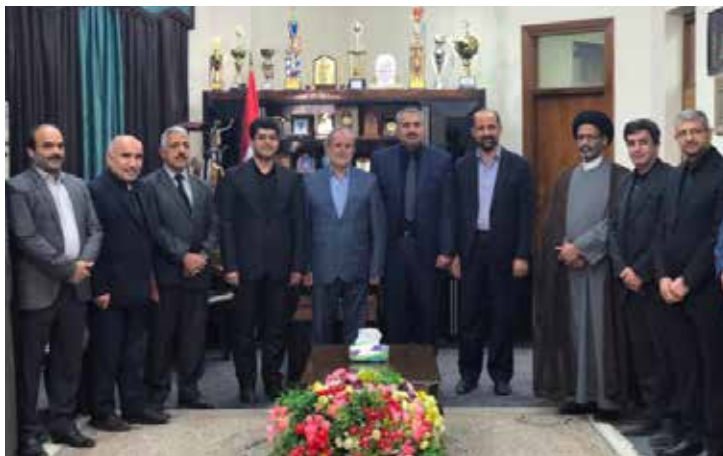
صبح روز یکشنبه ۱۴ آبان، جلسه هیأت رئیسه پژوهشگاه به منظور بررسی وضعیت کتابخانه مینوی در محل این کتابخانه برگزار شد. در ابتدای این جلسه دکتر پارساپور، دکتر رادفر و دکتر دهقان ضمن ارائه گزارشی از مسائل و مشکلات کتابخانه، وضعیت آثار موجود در آن و اقداماتی که باید برای حفظ و نگهداری این آثار و احیای آثار خطی و کمیاب این کتابخانه انجام شود را تشریح و از هیأت رئیسه برای پیگیری و حمایت از فعالیتها درخواست کمک کردند.

پس از آن اعضای هیأت رئیسه، ضمن تشکر و قدردانی از زحمات گروه پژوهشی مستقر در کتابخانه، به بررسی گزارش پرداخت. مقرر شد با پیگیری مدیریت کتابخانه، اسکنر مناسب، جهت اسکن و مرمت آثار و نیز پاکیزه‌سازی کتابهای موجود تهیه شود. همچنین با بررسی



یادداشت‌های موجود در کتابخانه، امکان چاپ و انتشار این یادداشت‌ها در قالب کتاب فراهم گردد. لازم به ذکر است کتابخانه مرحوم استاد مجتبی مینوی، پس از درگذشت ایشان در خانه آن مرحوم در خیابان شریعتی برپاشده است بنا به وصیت ایشان، پژوهشگاه مسئولیت نگهداری از این کتابخانه را بر عهده دارد.

## دیدار و گفتگوی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی با رئیس دانشگاه کربلا



دکتر حسینی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در حاشیه زیارت عتبات عالیات، با رئیس دانشگاه کربلا دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار، که روز پنجشنبه مورخ ۴ آبان‌ماه ۱۳۹۶ صورت گرفت، دکتر منیر، رئیس دانشگاه کربلا، ضمن خیر مقدم و ابراز خرسندی از وجود زمینه‌های همکاری علمی و دانشگاهی با ایران، بر تسریع و گسترش همکاری‌های پژوهشی با پژوهشگاه استقبال کرد.

در ادامه، دکتر قبادی با اشاره به ضرورت تمرکز در تعمیق علایق نسبت به استمرار فرهنگ عاشورا و نقش آن در مناسبات بین نسلی، ضمن برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های فعلی به‌ویژه انتشار

مجلات علمی پژوهشی مشترک؛ برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها در زمینه‌های مورد علاقه طرفین در زمینه مطالعات بینا فرهنگی و دیگر فعالیت‌های پژوهشی و علمی، بر تقویت ارتباطات بین‌المللی پژوهشگاه با مراکز علمی و دانشگاهی جهان عرب به‌ویژه کشور عراق تأکید کرد و تداوم همکاری با دانشگاه کربلا را خواستار شد. رئیس پژوهشگاه در پایان ابراز امیدواری کرد با انعقاد تفاهم‌نامه، انجام فعالیت‌های مشترک پژوهشگاه و دانشگاه کربلا تسریع شود.



## دعوت دپارتمان زبان شناسی و فیلولوژی دانشگاه اوپسالا سوئد از هیأت علمی پژوهشگاه

دپارتمان زبان شناسی و فیلولوژی دانشگاه اوپسالا سوئد (Department of Linguistics and Philology, Uppsala University)، دکتر عاصی، رئیس پژوهشگاه زبانشناسی را به منظور ایراد سخنرانی، برگزاری کارگاه، گفتگو و تبادل نظر درباره مسائل زبان شناسی پیکره‌ای، فرهنگ‌نگاری و زبان فارسی به مدت ده روز (از تاریخ چهاردهم شهریورماه تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۹۶)، دعوت کرد.

بخش زبان شناسی دانشگاه اوپسالا از گذشته‌های دور در زمینه مطالعات زبان فارسی و دوران‌های باستانی و میانه آن و نیز زبان‌های ایرانی پیشگام و تأثیرگذار بوده است. اساتید دعوت شده در این دپارتمان علاقمند به تدوین و ایجاد پیکره زبانی برای متون کلاسیک فارسی (پیکره تاریخی زبان فارسی) می‌باشند.

در این سفر علمی، دکتر عاصی، سخنرانی‌هایی با عنوان، «زبان شناسی پیکره‌ای در ایران: زمینه‌ای برای پایگاه داده‌های زبان فارسی» Corpus Linguistics in Iran: A Background for PLDB گذشته، حال و آینده فرهنگ‌نگاری فارسی، «Present and Future Perspectives Persian Lexicography»، برای جمعی از استادان، دانشجویان دانشکده زبان و برخی از علاقه‌مندان بیرون از دانشگاه ایراد کرد.

همچنین کارگاه‌هایی با عنوان «مسائل درون‌داد متن‌های فارسی و پیکره‌های تاریخی پایگاه داده‌های زبان فارسی با توجه به ویژگی‌ها و مشکلات خط فارسی» برگزار و استادان مشکلات برنامه نویسی و فنی این حوزه را مطرح کردند.

در حاشیه این سفر علاوه بر گفتگوهای علمی از بخش‌های مختلف دانشکده زبان‌ها، کتابخانه و کارگاه آموزشی-پژوهشی نرم‌افزار زبان‌شناختی فلکس بازدید به عمل آمد.



## جلسه شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات

هفتمین جلسه شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات، با حضور رئیس پژوهشگاه، مشاور رئیس در امور نشریات، مدیر مرکز فناوری اطلاعات و دیگر اعضای این شورا، به منظور ارائه گزارشی از اقدامات مرکز فناوری اطلاعات، رونمایی از سامانه مدیریت کارگاه‌های آموزشی و نیز ارائه طرح راه‌اندازی آزمایشگاه زبانشناسی دیجیتال، روز شنبه ۲۲ مهرماه برگزار شد.

در ابتدای این جلسه، دکتر کمالی‌زاده، مشاور رئیس پژوهشگاه در امور نشریات، به امکانات جدید سامانه یکتاوب اشاره کرد و گفت: «امکان جدید این سیستم، قابلیت مطابقت متون و شناسایی دزدی علمی در صورت استفاده از منابع علمی و عدم درج رفرنس می‌باشد.»

در ادامه مهندس صالحی، مدیر مرکز فناوری اطلاعات پژوهشگاه، گزارشی از اقدامات صورت گرفته در خصوص راه‌اندازی وبسایت پژوهشگاه، مدیریت کارگاه‌ها و پرتال ارائه داد و وجود سامانه یکپارچه در راه‌اندازی این سه سامانه را به عنوان مزیت این طرح اعلام کرد. وی همچنین تبدیل اطلاعات سامانه قدیم جهت انتقال به سامانه جدید را از دیگر اقدامات در حال انجام در این بخش اعلام کرد.

در بخش دیگر این جلسه، از وبسایت جدید واحد آموزش‌های آزاد تخصصی پژوهشگاه و همچنین نسخه اولیه وبسایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رونمایی شد و اعضای شورا به بحث و تبادل نظر پرداختند.

در ادامه جلسه، تأسیس و راه‌اندازی آزمایشگاه زبان در پژوهشگاه مطرح و زوایای آن بررسی شد. دکتر عاصی، رئیس پژوهشگاه زبانشناسی در ارائه این طرح، گفت: «این آزمایشگاه محلی برای ضبط، دریافت و ذخیره داده‌های زبانی است که می‌تواند شامل: صوت، متن و تصویر باشد که نیازمند امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است. از نتایج داده‌های تولید شده در این بخش می‌توان در تحلیل کارهای پژوهشی استفاده نمود. همچنین امکان همکاری با مراکز معتبر علمی جهان در این بخش وجود دارد و پژوهشگاه می‌تواند در این زمینه پیشرو باشد.» آخرین بحث مطرح شده در شورای آی تی بحث علوم انسانی دیجیتال و دیداری‌سازی تولیدات علمی در حوزه علوم انسانی بود که توسط مهندس صالحی مطرح شد و مقرر شد تا با توجه به اهمیت این بحث و امکانات و ظرفیت‌های آن که می‌تواند پژوهشگاه را به عنوان قطب علوم انسانی دیجیتال کشور بدل کند، با تصمیم اعضا، جلسه‌ای فوق‌العاده برای بررسی آن برگزار شود.

## دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات



شد. دکتر قبادی با اشاره به موانع و دلایل عدم توفیق مؤسسات و مراکز پژوهشی، بر ضرورت افزایش توانمندی پژوهشگاه با بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و مشارکت همه پژوهشکده‌ها در برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی در زمینه مسائل و مشکلات کشور، در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تأکید کرد. در ادامه دکتر کریمی علوی، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، به تشریح وضعیت همکاری اعضای هیأت علمی، فعالیت‌های اعضا در حوزه‌های مختلف پژوهشی و آموزشی و سایر برنامه‌های پژوهشکده به منظور افزایش بازدهی پرداخت و همکاری و انجام طرح‌های مشارکتی با دیگر پژوهشکده‌ها را از جمله اولویت‌های پژوهشکده برشمرد. در ادامه اعضای هیأت علمی پژوهشکده نیز ضمن بیان طرح‌های پژوهشی، به تشریح مقالات و نشست‌های علمی و تخصصی پژوهشکده و سایر برنامه‌های خود برای ارتقای فعالیت‌های علمی پرداختند و مسائل حوزه فعالیت خود را متذکر شدند که رئیس پژوهشگاه بر ضرورت برنامه‌ریزی و پیگیری حل مشکلات تأکید کرد.

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه در ادامه دیدار با اعضای پژوهشکده‌های مختلف، روز سه‌شنبه با اعضای پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات دیدار کرد. در این دیدار که با حضور آقایان دکتر کریمی علوی، دکتر سپنجی، دکتر معتمدی، خانم دکتر اجاق و آقای خسروی صورت گرفت، در ابتدای جلسه، دکتر قبادی ضمن تسلیت ایام اربعین حسینی و رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا علیهما السلام، درگذشت هم‌وطنان عزیز در زمین لرزه غرب کشور را تسلیت گفت و ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های آسیب‌دیده، برای جان باختگان غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل مسألت نمود. رئیس پژوهشگاه، ضمن تشکر از رئیس و اعضای هیأت علمی و کارشناسان پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، با بیان هدف از دوره دوم دیدار با اعضای پژوهشکده‌های پژوهشگاه، که به منظور افزایش خروجی پژوهشکده‌ها از جمله انجام به موقع طرح‌های پژوهشی موظف یا فعالیت‌های جانبی اعم از طرح‌های کارفرمایی یا نشست‌های مسأله‌مند صورت می‌گیرد، شکوفایی و افزایش فعالیت‌ها و خروجی‌محوری هرچه بیشتر بخش‌های مختلف پژوهشگاه به‌ویژه همکاری بین‌رشته‌ای با دیگر پژوهشکده‌های مرتبط را خواستار





## دومین نشست نقد و بررسی «اندیشه ایرانی»

پژوهشکده مطالعات اجتماعی، دومین نشست از سلسله نشست‌های «نقد و بررسی اندیشه ایرانی»؛ تهیدها، فرصت‌ها و چالش‌ها» را با حضور قاسم پورحسن، سیدجواد میری و محمدعلی مرادی برگزار کرد. در ابتدای این جلسه قاسم پورحسن گفت: «ابتدا می‌خواهم در باب احمد غزالی که گفت آتش پاریسی زنده است سخن را آغاز کنم و در این آتش پاریسی، سهرودی و مکتب شیراز پراهمیت ظاهر شد.» وی با اشاره به این نکته که در باب ایده ایرانی‌شهری سه پرسش مد نظر بنده است، ادامه داد: «اولین سوال این است که چه فهمی از ایرانی‌شهر داریم.»

پورحسن در ادامه گفت: «فهم صحیحی از مقوله ایرانی‌شهری نداریم و این ایده در طیف عرب ستیزی قرار می‌گیرد. جایگزین خلافت و حکمت خسروانی را در ایرانی‌شهری می‌بینیم.» عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه ایده سیدجواد طباطبایی در ادامه مدل سده



پنجم سیرالملوک را پیگیری می‌کند، افزود: «از این منظر من موافق این ایده نیستم. مراد من از خرد، مفهومی است که فردوسی در شاهنامه بیان می‌کند.

عمده نگاه‌ها در مفهوم ایرانی‌شهری به دو مفهوم جغرافیا و نظریه قدرت معطوف است، دیدگاه

خواجeh نظام الملک در باب ایرانی‌شهری را در درون سلطنت می‌بینم.» وی بیان داشت: «پرسش دوم این است که متفکران تا پیش از دوره جدید پهلوی دوم چه مشکل و مسئله‌ای را دیدند که خواستند آن معضل را با ایده ایرانی‌شهری حل نمایند. افرادی مانند آخوندزاده و کرمانی اساساً چه برنامه و مسئله‌ای داشتند که آن را در برگشتن به عقب و باستان گرایی می‌چسبند؟» وی در ادامه با بیان اینکه تصور این است که مسئله واحدی نداشتیم و اصولاً یکپارچگی نیز نداشتیم افزود: «ما پیش از حمله اعراب مسئله‌ای بنام ایرانی‌شهری نداریم. اصولاً ایران متفاوت از آنچه در یونان می‌گذشت می‌بود و ما هیچ دوره‌ای در ایران یونانی مابی نداریم.»

وی با اشاره به اینکه از زمان پهلوی دوم تاکنون و به طور خاص از سال ۱۳۴۳ به بعد با یک معضل مواجه هستیم تصریح کرد: «این معضل چیرگی دنیای اسلام و تلاش این دنیا برای احیای خلافت و سلطه خلافت به عنوان تنها نظریه الگوی زندگی فرهنگ و اندیشه است. که این نظریه با ایجاد انقلاب اسلامی در ایران تشدید شد.»

پورحسن گفت: «دیدگاه طباطبایی ادامه نظریه سال ۴۳ و پهلوی دوم است که در آن احیای جشن‌ها و نام گذاری‌های موارث مثل گذشته است.»

این عضو هیات علمی، با اشاره به اینکه میزان رقابت در انقلاب اسلامی با دنیای عرب تشدید شده است، اضافه کرد: «پرسش سوم این است که با ایده ایرانی‌شهری به گذشته بنگریم یا آینده؟ من معتقد هستم ایده ایرانی‌شهری پروژه‌ای است در ایران برای آینده.»

پورحسن با اعلام این مطلب که اولین سرچشمه ایده ایرانی‌شهری را در فردوسی می‌بینم، عنوان کرد: «در بیانات فردوسی دو تفسیر وجود دارد، یک دشمنی با اعراب (دیدگاه مقابله با اعراب) دوم مقایسه تفکر ایرانی با غیر ایرانی (اعراب).»

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به این نکته که عبارات فردوسی در شاهنامه در ابیاتی با این مضمون وارد است، ادامه داد: «چو وقت عرب بر عجم چیره گشت / تمام روز ایرانیان تیره گشت

ادب خار گشت (تفکر ایرانی) و هنرمند وبال / بیستند اندیشه را پرو باز جهان پر شد از خوی اهریمنی / زبان مهر ورزید و دل دشمنی وی با اشاره به اینکه از دیدگاه فردوسی عرب هر که باشد با من دشمن است، گفت: «فردوسی مدعی است با شاهنامه نظم بلندی را برپا کرده است که از بین نرفته است. ایرانشهری را نژادپرستی و ملیت و تاریخ و جغرافیا نمی‌دانم، ایرانشهری را نظریه خرد ایرانی یا خسروانی می‌دانم. دنیای اسلام از رشیدرضا تاکنون معتقد است تمام کشورهای اسلامی باید در ذیل خلافت قرار گیرند، مفهوم این خلافت فهم سلفی از قدرت و مناسبات اجتماعی است.»

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه الجابری در درون عقل عربی فکر می‌کند، ادامه داد: «وی معتقد است افرادی مانند فارابی و ابن سینا نیز در درون عقل عربی زیسته‌اند.» وی با اشاره به این نکته که من عقل عربی را فاقد عقلانیت و خرد می‌دانم اضافه کرد: «این عقلانیت را برای آینده مناسب نمی‌دانم، بنابراین از این منظر مدافع اندیشه ایرانشهری در برابر تفکر عقلانیت عربی هستیم.»

پورحسن خاطر نشان کرد: «برای ایجاد تمدن اسلامی در آینده راهی جز پیروی از عقلانیت و خرد ایرانی نداریم و می‌بایست فرهنگ و تمدن ایرانی در ذیل عقل ایرانی قرار گیرد نه در ذیل عقل عرب و دنیای غرب.»

در ادامه این نشست محمدعلی مرادی دانش آموخته فلسفه از دانشگاه برلین با اشاره به این نکته که زمانی که از خرد ایرانی صحبت می‌کنیم، پوزسیون همگرایی با طبیعت و جغرافیا دارد.

این محقق و پژوهشگر فلسفه با اشاره به این نکته که ایده ایرانشهری طباطبایی با کوشش خود ایشان طرح شده است، افزود: «این ایده مطلق طباطبایی نیست. از دیدگاه آقای طباطبایی اندیشه اصلح است بر هستی. ولی در واقع اندیشه نمی‌تواند هستی را رقم بزند و هستی است که اندیشه را شکل می‌دهد.» مرادی با اشاره به اینکه بحث از مشروطه تا به حال این بوده است که دولت را چگونه شکل دهیم که بر اساس فرهنگ خودمان باشد و حرف‌های دیگران را تفسیر نکنیم، ادامه داد: «برای پی بردن به اندیشه ایرانشهری باید دریافت که چگونه می‌توان این اندیشه را فلسفید.»

دانش آموخته جامعه‌شناسی دانشگاه برلین با اشاره به اینکه می‌بایست تاریخ را کالبد شکافی کنیم و به جهان امروز ورود پیدا کنیم، ادامه داد: «طباطبایی نمی‌بایست روی دولت تمرکز کند، بلکه می‌بایست روی من بایستد و این نقطه شروع خودآگاهی ایران است.»

مرادی با اشاره به اینکه ما هنوز من‌هایمان پنهان است، گفت: «از این منظر نمی‌توانیم تاریخ بنویسیم. تمام نقد این است که از مشروطه تا حالا «من ایرانی» تمرکز می‌نماید بر دولت و فکر می‌کند باید دولت اسلامی و جامعه اسلامی درست نماید.»



مرادی با اشاره به اینکه تمرکز بر دولت فعال سیاسی به وجود می‌آورد، ابراز کرد: «تاریخ زمان در تاریخ ما تاریخ زمان قهقریایی است.

این محقق و پژوهشگر فلسفه با بیان این نکته که ما از طریق بارور کردن آینده می‌توانیم اندیشه آینده را بارور نماییم، ادامه داد: «بدون تحول در منطق نمی‌توانیم مفهوم بسازیم.»

وی گفت: «اگر ایران شهری دادگری است، پس آزادی چه می‌شود. بحث امروز آزادی است نه دادگری. ما تاریخ را براساس عتیقه‌شناسی می‌خوانیم. طباطبایی می‌گوید فقها کنار بروند. اگر فقها کنار رفتند، چگونه می‌خواهیم دادگری را به آزادی مبدل کنیم و در جهان امروز زندگی کنیم.»

این محقق و پژوهشگر فلسفه خاطرنشان کرد: «اندیشه ایرانی‌شهری ظرفیت زیادی دارد، می‌باید تأمل فلسفی شود و اگر تأمل فلسفی نشود در حد دعواهای ایدئولوژیک باقی خواهد ماند.»

در ادامه این نشست سیدجواد میری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه نقد من بر اندیشه ایرانی‌شهری بر ۹ محور قرار دارد، گفت: «اولین نکته مهم این است که ایده ایرانی‌شهری در ایران چه بوده است. پرسش من این است که ایرانی‌شهری چه ربطی به واقعیت نظام کنونی ایران دارد؟»

میری با اشاره به این نکته که بسیاری از کلان روایت‌ها در پسامدرن دچار بن‌بست‌های جدی می‌شوند خاطرنشان کرد: «آیا ایده ایرانی‌شهری قرار است جانشین کلان روایت جمهوری اسلامی شود؟ اگر چنین باشد این ایده مانند هر کلان روایتی محدودیت‌هایی خواهد داشت. کلان روایت‌ها مجبور هستند تنوع و تکثرها را سرکوب کنند و به نظر می‌رسد در ذیل نظریه ایرانی‌شهری مفهومی از وطن قرار دارد و ایده‌ای از وطن را می‌پروراند.»

میری تأکید کرد: «چهار مفهوم از وطن در ایران امروز به مثابه روایت‌های موازی حرکت می‌کنند. یک وطن به مثابه ملت - دولت، وطن به مثابه امت و حکومت، وطن به مثابه یک امپراتوری ممالک محروسه، و یک تعریف جدید از وطن که در حال شکل گرفتن است که به طور رسا در گفتگوهای عمومی مطرح نمی‌شود و آن وطن به مثابه حرم اهل بیت یعنی تا جایی که حرم اهل بیت وجود دارد، آنجا وطن ماست.»

وی با اشاره به اینکه ظاهراً ایده ایرانی‌شهری به مثابه یک مدلی از وطن که به نظریه امپراتوری نزدیک است، افزود: «در حال حاضر این ایده به گونه‌ای به مثابه رحم اجاره‌ای ایفای نقش می‌کند. به نظر می‌رسد ایده ایرانی‌شهری یک نگاهی به تغییر زاویه اجتماعی دارد؛ در این ایده، عده‌ای به این نتیجه رسیدند که مردم از دین سیاسی‌گریزان هستند و پیروان این نظریه می‌خواهند ناسیونالیسم اسلامی به ناسیونالیسم ملی و باستان‌گرایانه گرایش پیدا نمایند.»

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به اینکه نکته که هر دوی این گرایش‌ها ناسیونالیسم مدنی را به حاشیه می‌برند تأکید کرد: «من معتقد هستم مسئولین کشور با تبدیل نظریه ولایت فقیه به سلطنت اسلامی موافق نیستند.»

وی با اشاره به این نکته که به نظر می‌رسد یک تغییر رویکرد در حال شکل گرفتن است اظهار داشت: «در جایی که عده‌ای از روحانیون و نظامیان به دنبال مفهوم جدیدی از وطن هستند و در فکر بسط اندیشه وطن تا امکانی که حرم وجود دارد هستند، آیا اندیشه ایرانی‌شهری را می‌توان بسط داد؟»

میری ادامه داد: «ایده ایرانی‌شهری فقط در ساحت نظر و ایده‌سازی مطرح نمی‌شود، بلکه می‌کوشد در نظام معنایی خود را بسط دهد. این اندیشه در ساحت‌های آیین‌سازی فرقه‌ای هم حرکت می‌کند. از این منظر این جنب و جوش شهری را اگر بخواهم مورد مطالعه و نقد قرار دهم آن را در قالب جنبش‌های نوینی و نو آئین‌ها و بدعت‌ها می‌بینم.»



گفتگویی با دبیر علمی «نخستین جشنواره ملی قدردانی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال»

## توحیدلو: جایگاه شغلی رشته‌های علوم انسانی هنوز مشخص نشده است

دکتر سمیه توحیدلو، سرپرست پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی کاربردی و عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مطالعات توسعه می‌باشند که به عنوان دبیر علمی «نخستین جشنواره ملی قدردانی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال» منصوب شده‌اند. پیرامون این جشنواره گفتگویی با وی انجام شده که در زیر آمده است.

### \* در ابتدا برای آشنایی بیشتر با این جشنواره، توضیحاتی ارائه فرمایید.

این جشنواره، جشنواره ملی تقدیر از پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال است. واقع مطلب با توجه به این که امسال عنوان سال، سال «اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال» است و در کنار آن یکی از مهمترین مشکلات و مسائلی که ما در جامعه‌مان داریم؛ مسئله بیکاری و مشکلات اشتغال در جامعه است این



جشنواره شروع به کار کرده است. از طرف دیگر یک ناهمگونی و در واقع یک بی عدالتی در توزیع شغل در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف هم وجود دارد؛ یعنی این که نه تنها اجرای بیکاری و مشکلات اشتغال به طور کلی درصد بالایی از فارغ‌التحصیلان را در جامعه شامل می‌شود؛ بخش زیادی از این کسانی که امروزه درگیر بیکاری هستند؛ در حوزه علوم انسانی تحصیل کرده‌اند. به دلیل این که ما در حوزه علوم انسانی هنوز مشخص نشده که جایگاه شغلی هر رشته که در فضای علوم انسانی وجود دارد، کجاست؟ بنابراین بخش زیادی از فارغ‌التحصیلان ما سرگردان می‌مانند و معلوم نیست که در چه شرایطی به سر می‌برند.

از جمله رویکردها و اهداف ما در این جشنواره این است که علوم انسانی را به سمتی هدایت شود که بتواند به مقوله‌های کاربردی‌تر بپردازد و به موضع اشتغال در دران دانشجویی توجه ویژه‌ای مصروف گردد. این جشنواره عملاً اولین گام برای ماست. برای این که دانشجویانی که پایان‌نامه‌ها و رساله‌شان را در دوره کارشناسی ارشد یا دکتری به انجام می‌رسانند، تشویق شوند تا پایان‌نامه‌هایی داشته باشند که بتواند به نوعی مرتبط با این فضا بوده به مسئله تولید و اشتغال منتهی شود.

بدین منظور فراخوان اولیه برای جشنواره انجام شد. قرار بر این شد اگر کسانی که از سال ۸۶ تا ۹۶ پایان‌نامه‌هاشان را دفاع کردند و به نوعی در چند حوزه، پایان‌نامه‌هاشان مرتبط بوده؛ آنها را برای داوری بفرستند و با یک سری شاخص‌ها، از آنها حمایت شود که این حمایت‌ها هم مادی و هم معنوی خواهد بود. این جشنواره و پژوهشگاه علوم انسانی همراهی را از نهادهای دیگر دارد، معاونت پژوهشی وزارت علوم، معاونت علمی ریاست جمهوری، صندوق حمایت از پژوهشگران، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه علمی کاربردی از حامیان اصلی و از اعضای شورای سیاست‌گذاری این جشنواره هستند.

طبیعتاً پیش بینی ما این است که شاید به دلیل این که تا پیش از این، چنین مشوق‌هایی وجود نداشته؛





پایان‌نامه‌های زیادی مشخصاً در زمینه تولید و اشتغال، وجود نداشته باشد، ولی چند آیت‌م را در این جشنواره نگاه می‌کنیم: یکی اینکه: پایان‌نامه‌هایی که به‌طور مستقیم در حوزه علوم انسانی بودند و منتج به یک کار تولیدی یا کارآفرینانه شده باشند، دوم اینکه: پایان‌نامه‌هایی که دارای ایده‌های تولیدی و اشتغال هستند. در واقع ایده‌های ارائه شده می‌تواند منجر به شغلی گردد. سوم اینکه: پایان‌نامه‌ها بتوانند با رویکردی سیاستی به نقد سیاست‌ها پرداخته یا پیشنهادها سیاستی یا راهبردی داشته باشند. چهارم آن دسته از پایان‌نامه‌هایی که توانستند مسئله را به نحوی سامان دهند، که منجر به حل مسئله یا پیشنهادها مؤثر برای آن انجامیده باشد. پایان‌نامه‌هایی که به دنبال بازآفرینی فرهنگی و تولید ایده‌های مرتبط با هویت ایرانی بوده باشند نیز در دسته پایان‌نامه‌های مورد توجه قرار خواهد گرفت.

طبیعتاً جزو سیاست‌های جشنواره این خواهد بود که پژوهش‌هایی در حوزه علوم انسانی که با بحران و نگاه‌های کاربردی جدید مرتبط است؛ مثل مقوله‌های محیط زیستی، مقوله‌های مرتبط با بحران آب و امثالهم هم از نظر گذرانده شود؛ به خاطر این که آنها هم به نوعی کاربردی هستند و در راستای فعالیت‌ها و نگاه‌های کلان کشور، می‌توانند در امر تولید و اشتغال به حساب بیایند.

دبیرخانه جشنواره با حمایت همه آن مجموعه‌ها شکل گرفته است. شورای سیاست‌گذاری، کمیته علمی و کمیته اجرایی دارد و عملاً فاخوان از ابتدای آذر ماه اعلام شده و تا پایان آذرماه مهلت ارسال آن وجود دارد که امکان تمدید این زمان نیز هست. آدرس، <http://thep.ihcs.ac.ir> /سایت جشنواره است که در آن از طریق سامانه می‌توان آثار را بارگذاری نموده و تأیید آن را از دبیرخانه جشنواره گرفت. داورها در کارگروه مشخص با شاخص‌هایی که در کمیته علمی به دست آمده، انجام می‌شود و در نهایت در اسفندماه انشاءالله جشنواره را خواهیم داشت؛ یعنی در پایان سال ۹۶ خود جشنواره و معرفی آثار برتر را در پژوهشگاه خواهیم داشت.

### **\* یکی از سوالاتی که در مورد پایان‌نامه در ذهن جامعه وجود دارد؛ این است که چرا پایان‌نامه‌ها خرید و فروش می‌شود؟ شما هم در این موارد وارد می‌شوید؟**

نه. این که مشکلات علمی که در نهاد علمی جاری و ساری است؛ عملاً خیلی فراتر از ماجرای پایان‌نامه‌ها است ولی نکته‌ای که وجود دارد؛ این است که ما قرار است با این قبیل حمایت‌ها، تلاش کنیم تا کسی که می‌خواهد پایان‌نامه‌ای بنویسد؛ از اینکه پایان‌نامه‌اش در نهایت می‌تواند منجر به تولید علم شود و از آن حمایت به عمل آید؛ انگیزه پیدا کند. ما قرار است که با این حمایت‌ها و تشویق‌ها سعی کنیم دانشجوی درگیر نوشتن رساله یا پایان‌نامه را از این فرایند و چرخه معکوس و باطلی که در واقع به صورت یک بازار حرفه‌ای آغاز شده و افرادی را درگیر خودش کرده؛ بازداریم. طبیعتاً پایان‌نامه‌هایی که به دست ما می‌رسد، مورد راستی‌آزمایی و صداقت‌سنجی قرار می‌گیرد و همه آنها ارزیابی می‌شود؛ برای این که قرار بر این است که ما داور می‌کنیم و به آنها جوایزی تعلق بگیرد و بنابراین ارزیابی وجود دارد اما اینکه بخواهیم مستقیم در مورد این مسئله حرفی بزنیم یا کاری بکنیم، نه. تصورمان بر این است که قرار است یک چنین مشوق‌های کاربردی که از دلشان می‌تواند اتفاق‌های مثبتی بعد از نگارش پایان‌نامه بیافتد؛ خودبه‌خود کمک می‌کند و از آن شدت و حدت و جذابیت بازاری که حول نهاد علم شکل گرفته، خواهد کاست.

### **\* در مورد تعیین ملاک‌های داوری که قرار است این پایان‌نامه‌ها را به عنوان پایان‌نامه برتر تشخیص دهند؛ چه اقداماتی صورت گرفته است؟**

مجموعه کمیته علمی در چهار کارگروه فعال شده‌اند که کلیه آثار به این کارگروه‌ها ارسال می‌شود.

کارگروه اول: رشته‌هایی نظیر علوم اقتصادی، مدیریت، حسابداری

کارگروه دوم: رشته‌هایی نظیر علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی، ارتباطات، علوم تربیتی

کارگروه سوم: رشته‌هایی نظیر تاریخ، جغرافیا، حقوق و علوم سیاسی

کارگروه چهارم: رشته‌هایی نظیر الهیات، زبان، ادبیات، هنر و زیبایی‌شناسی، فلسفه

افرادی هم به این کارگروه‌ها در موضوع کارآفرینی، سیاست‌گذاری و مسئله محوری اضافه شده‌اند. با توجه به این که در شورای سیاست‌گذاری حامیان ما از همه دانشگاه‌ها هستند و حتی در جزء به جزء مسئله، ما از دانشگاه‌های مختلف کمک گرفتیم؛ مثلاً تا الان دانشگاه تهران، دانشگاه مشهد و دانشگاه علامه طباطبایی حمایت خودشان را از جشنواره به شکل مجزا اعلام کردند که در ادامه بیشتر هم خواهد شد. عملاً ما ارتباط کاملی با همه نهادها

علمی داریم و طبیعتاً می‌توانیم از ظرفیت اساتید برای داوری‌ها استفاده کنیم. با توجه به این که این اولین جشنواره پایان‌نامه‌های برتر در حوزه تولید و اشتغال است؛ نگاه ما این بوده که حتماً به شاخص‌های ارزیابی کیفی پایان‌نامه‌ها دست پیدا کنیم. شاخص‌هایی نیز برای داوری به دست داده شده است. به دلیل این که در همه جای دنیا ما برای ارزیابی یک پژوهش، شاخص‌هایی داریم که ما این جا کمتر به آن می‌پردازیم؛ یعنی حتی اگر پژوهشی هم انجام شود؛ پژوهش‌های ما عملاً پژوهش‌های غیر کاربردی یا غیرمسئله‌محور و یا مشمول خاک گرفتن در کمدها و به دور و با فاصله از فضای کاربردی و فضای اجرایی کشور است. این جشنواره‌ها، قرار است این ارتباط را برقرار کند و در جهت تشویق مابقی کسانی که بعدتر قرار است رساله یا پایان‌نامه داشته باشند؛ کوشش کند؛ برای این که بیایند و در این حوزه شروع به کار کنند و چون شروع کار است.

طبیعتاً شاخص‌های تولید و اشتغال و شاخصه‌های کارآفرینانه در رشته‌های مختلف، متفاوت است؛ مثلاً در حوزه حسابداری و یا حقوق، مدل کار تولید و اشتغال، با حوزه ادبیات تمایزهای فراوانی دارد و ما به تفکیک هر رشته، موضوعات مستقلی را در ارتباط با تولید و اشتغال مشخص نموده‌ایم که اعضای کارگروه بر مبنای آن داوری خواهند نمود.

### **\* چه کسانی می‌توانند در این جشنواره شرکت کنند و پایان‌نامه خود را ارائه دهند؟**

تمام کسانی که دوره تحصیلات تکمیلی را در هر کدام از دانشگاه‌ها گذرانده و پایان‌نامه‌شان در رشته‌های مختلف علوم انسانی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا به مرحله دفاع رسیده باشد؛ یعنی مراحل دفاع را گذرانده باشد و مدت زمان دفاع هم از سال ۸۶ الی آخر شهریور ۹۶ باشد؛ اگر با محورهای این فراخوان همخوانی داشته باشد؛ یعنی منجر به تولید و اشتغال شده باشند یا پیشنهادهای کارآفرینانه داشته باشند یا در زمینه سیاستگذاری و نقد سیاستگذاری‌ها فعالیت مؤثر کرده باشند، یا دست به یک بازآفرینی فرهنگی زده باشد؛ اینها همه می‌توانند پایان‌نامه‌هایشان را تا پایان آذرماه در سامانه جشنواره، بارگذاری کنند تا در فرآیند داوری قرار گیرد.

### **\* آیا آماری از تعداد پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوعات و محورهای مورد نظر جشنواره دارید؟**

خیر. چون این مسأله مورد نظر جشنواره نیست. بحث‌مان محتوایی‌تر است؛ در واقع با محتوای پایان‌نامه‌ها کار داریم، بنابراین ارزیابی پیشین از این که چه تعداد پایان‌نامه وجود دارد که منجر به تولید و اشتغال شده باشد؛ نداریم اما با توجه به شرایط؛ به نظر نمی‌رسد تعداد زیادی پایان‌نامه در این سمت و سو داشته باشیم. ممکن است که در عرصه سیاستگذاری و نقد سیاستگذاری‌ها در سال‌های اخیر کارهای خوبی شده باشد یا حتی در رشته‌های مدیریت و کارآفرینی تعدادی پایان‌نامه‌های خوب وجود داشته باشد؛ یعنی در بعضی رشته‌ها پایان‌نامه‌های خوب ممکن است وجود داشته باشد؛ ولی برآوردی از همه رشته‌ها نداریم و به زعم ما هنوز در یک سری رشته‌ها چنین فضایی باب نشده است که افراد اگر پایان‌نامه‌ای می‌نویسند؛ به دنبال رسیدن به یک راه حل، ایده و یا فضای کارآفرینانه باشند. به عنوان نکته پایانی می‌توانم اشاره کنم که: بحث این است، حتماً افراد با هر فضایی که وجود دارد؛ در فراخوان شرکت کنند. به طبع در سال اول ممکن است شرایطی وجود داشته باشد؛ برای این که ما بتوانیم این جشنواره را در سال‌های آتی هم برگزار کنیم؛ نیاز است که با استقبال خوب رو به رو شود تا بتوانیم یک ارزیابی از پایان‌نامه‌های موجود داشته باشیم و بر مبنای همین پایان‌نامه‌ها بتوانیم شاخص‌ها و فرآیند ارزیابی داوری را تصحیح کنیم تا در آینده فرآیند بهتر و کامل‌تری را به کار بگیریم، بنابراین حتی کسانی که پایان‌نامه‌هاشان تمام شده است و الان مشغول به کار هستند (چون پایان‌نامه‌ها از سال ۸۶ ارزیابی می‌شود و بعضاً افراد، در حال حاضر عضو هیأت علمی هستند) در این بازه قرار می‌گیرند. همه افرادی که فکر می‌کنند موضوع‌شان در حیطه کارآفرینی است می‌توانند در این جشنواره شرکت کنند تا بتوانیم در بهبود این فرآیند تسریع حاصل کنیم.

امید داریم که این جشنواره، مشوقی برای بهبود شرایط و فضاهای پژوهشی دانشجویان نیز باشد.



## به «خرد توسعه» ایرانی نیاز داریم



«پژوهشکده فرهنگ معاصر» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری «انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران» نشست «خرد و توسعه» را با حضور دکتر رضا داوری اردکانی و دکتر محمدرضا حسینی بهشتی در روز یکشنبه ۲۳ مهر برگزار کرد. گزارشی از این نشست در ادامه آمده است.

«علم جدید» حدود سیصد یا چهارصد سال پیش به وجود آمد و صورت تکامل یافته علم یونانی، چینی، مصری، هندی و ایرانی نیست بلکه طرح تازه‌ای است که در قرن هفدهم به وجود آمد. از آن

زمان افرادی در ایران، مصر و چین با این علم مخالفت می‌کردند و همین مخالفت‌ها نیز موجب عقب‌افتادن‌شان از علم شد. واقعیت این است که ما این علم را از اروپا گرفتیم و راه توسعه، راه اروپایی است. ایران زمان غزنوی، ایران زمان ساسانی نه توسعه یافته بوده است نه توسعه نیافته. زیرا آن زمان، اساساً «توسعه» مطرح نبود؛ یک نظم ثابت تاریخی حاکم بود، زندگی هم ثبات داشت اما این ثبات از جنس نظم متحول و متغیر جدید نبود. نظم متحول امروز، هیچ‌گاه در تاریخ نبوده است. «نظم نوین جهانی» برای امریکایی‌ها است و آنها از ابتدای استقلال خود، نظم خود را «نظم نوین جهانی» می‌دانسته‌اند. نظم نوین جهانی، نظمی است که از قرن هجدهم در اروپا برقرار شد و به هر حال این نظم دانسته و ندانسته در همه جهان گسترش پیدا کرد و همه جهان به سمت مطلوب‌هایی که غرب داشت، حرکت کرده است.

بنابراین، جهان توسعه نیافته، توسعه یافته نیست، اما قدیمی هم نیست. یعنی نظام زندگی در جهان توسعه نیافته نظام دویست سال پیش کشورها نیست و همه جهان از تاریخ گذشته خود انقطاع پیدا کرده‌اند؛ یک گسستی در تاریخ آنها پیدا شده است و وارد نظم تازه‌ای شده‌اند یا خواسته‌اند که وارد نظم تازه‌ای شوند. میان گذشته و آینده مانده‌اند. آن گذشته ادامه پیدا نمی‌کند. تاریخ ما ادامه گذشته قبل از مشروطه نیست. تاریخ

هیچ کشوری ادامه گذشته تاریخ صد سال و دویست سال پیش خود نیست. یک تاریخ دیگری شروع شده است. این تاریخ، تاریخ غربی هم نیست. این تاریخ یک نوع قرار گرفتن در حاشیه گذشته و آینده است. تجدد تنها نظامی است که رو به آینده دارد. جهانی که ما می‌شناسیم جهانی است که اروپا به ما شناسانده است و حال، از حسن تصادف، ما با غرب، رابطه دو هزار و پانصد ساله داریم. تنها کشوری که در بیرون از اروپا به غرب و فلسفه یونانی توجه کرده است، ما بودیم. هیچ جای دنیا به فلسفه یونانی توجه نکردند.

در این گذشته بشر «حیوان ناطق» است؛ یعنی آنچه آدمی را آدمی می‌کند «عقل» است. جهان غربی که ساخته شد نظم قدیم را به هم زد. به طور کلی فکر دیگری آمد؛ انسان دیگر «حیوان ناطق» نبود بلکه به موجودی تفسیر شد که «اراده می‌کند» و با این اراده جهان را می‌سازد. بشر قدیم جهان را می‌شناخت و با آنچه بود مدارا می‌کرد، اما بشر جدید علمی را طراحی می‌کند که جهان را تغییر می‌دهد این در حالی است که علم قدیم تغییردهنده جهان نبود. پشت این علم جدید، خردی هست، که این خرد، علم را راه می‌برد؛ «خرد توسعه» خرد هماهنگ‌ساز است، خرد سازنده است. هر جا که این خرد بوده است، توسعه هم بوده است. واقعیت این است که با هر خردی نمی‌شود سمت توسعه رفت.

می خواهیم بگویم ما به هر حال وارد راهی شدیم که عقب‌نشینی ندارد. نه می‌توان در آن توقف کرد و نه در حاشیه آن نشست. ممکن است راه انحرافی هم باشد. شاید هم توفیق الهی مدد کند و یک راه دیگری گشوده شود، اما نمی‌توان دست روی دست گذاشت و منتظر شد که آیا راه‌هایی گشوده می‌شود یا خیر؟! «تجدد» نظمی است که علم، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مدیریت، سازمان و... دارد، که باید همه هماهنگ عمل کنند. حال، ممکن است کسانی بگویند اصلاً کاری با تجدد و توسعه نداریم. این‌طور نیست که کسانی می‌پندارند سفره‌ای گسترده شده است که هرچه می‌خواهی از آن برداری و هرچه نمی‌خواهی برنداری. تجددی که آمده ما را درگیر خود کرده است. می‌گویند شما با «اختیار» بشر مخالف هستید؟ بله من با اختیار انتزاعی بشر و با داعیه اختیار مخالف هستم. معتقدم، اختیار ما در حد امکانات و قدرت ما است. بشر که نمی‌تواند از حد امکانات خود تجاوز کند! آیا در جهان امروز همه در «اختیار» یکسان هستند؟ توسعه و توسعه نیافتگی موضوعی فلسفی است و با موضوع جامعه‌شناسی و اقتصادی تفاوت دارد. موضوع فلسفی، موضوع کم و بیش «تاریخی» است. به این می‌پردازد که چه پیش آمده و من با آن، چه نسبتی دارم؟ می‌توانم آن را رها کنم یا نمی‌توانم رهاش کنم؟ جهان امروز از دو بخش توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تشکیل شده است. جهان توسعه‌نیافته به مرحله بحرانی خود رسیده است و مرحله بحرانی موجب شده که

مخالفت‌ها هم بیشتر شود. اتفاقاً امروز اروپا نیز به مرحله بحران رسیده است و در مرحله بحران «بی‌خردی» ظهور می‌کند. اتفاقی نیست که رئیس‌جمهوری آمریکا سخن بی‌خردانه می‌گوید. این یک اتفاق بزرگ در تاریخ است. اگر هم اتفاق است، یک حادثه بزرگ در تاریخ است که سیاست آمریکا دچار حماقت می‌شود. این امر اتفاقی نیست زیرا غرب دچار بحران است. تجدد دچار بحران است. توسعه دچار بحران است. یعنی خرد توسعه به آخر کار رسیده است. اما جهان توسعه نیافته که خود، با بحران مواجه است، باید چه تدبیری بیندیشد؟ واقعیت این است که جهان به مرحله‌ای رسیده است که همه چیز را تولید و بلافاصله مصرف می‌کند. فلسفه و فرهنگ هم بسته‌بندی شده در اختیار ما است؛ تولید و مصرف می‌کنیم و تاریخ مصرف هم دارد. حتی فرهنگ هم تاریخ مصرف دارد. اما ما به هر حال نمی‌توانیم زندگی را رها کنیم. بالاخره اختیار داریم که راه را رها نکنیم، جهانمان را به حال خود نگذاریم. اختیار داریم که فکری کنیم که از این حاشیه نشینی، در حاشیه توسعه بودن خارج شویم و قدم در راه بگذاریم. زمان توسعه‌نیافتگی زمان توقف است. در یک جمله بگویم: ما خرد توسعه می‌خواهیم برای اینکه ما را از بی‌نظمی، از آشفتگی در میان گذشته و آینده بودن (نه اینجا، نه آنجا بودن) رها کند و ما را به مرحله‌ای ببرد که امور زندگی مان کم و بیش با هم همساز شوند و خود ما نیز با هم همساز و هماهنگ شویم.





## لازمه توسعه، «هویت جمعی» است

شأن انسان را می‌دید، به او گفت برو و بهشت خود را بساز. لوازم آن یعنی طبیعت را هم برای رفاه انسان در اختیار او قرار داد و اینجا است که «کار» معنایی مثبت همچون «عبادت» می‌یابد. دگرگونی دیگر در مفهوم «پیشرفت» بود؛ پیشرفت نگاه خطی به زمان است؛ اینکه آنچه به سمتش می‌رویم چیز بهتری است. بر این اساس، وقتی نخستین بار مفهوم توسعه در عرصه اقتصادی مطرح می‌شود، امری تصادفی نیست و به همان دگرگونی‌ها در ایده‌آل‌ها بازمی‌گردد.

نخستین واحد جمعی در اندیشه یونان باستان «تدبیر منزل» است. این امر نیز دچار دگرگونی مهم و مبنای دانش شد و دیگر صرفاً به تمثیت امور زندگی تقلیل داده نمی‌شد. آدم اسمیت، از جمله افرادی است که آنچه در یونان باستان «تدبیر منزل» خوانده می‌شد را از سطح امرارمعاش به افزایش ثروت بسط داد و برای آن هدفگذاری جدید کرد. بر این اساس، هر چند که از اواخر دهه هفتاد، مفهوم توسعه از حوزه اقتصاد پا را فراتر نهاد و از توسعه سیاسی، فرهنگی، حقوقی و... سخن به میان آمد اما کماکان نگاه از منظر اقتصاد است و در بحث از توسعه، اقتصاد همواره بستر است.

البته از این زمان به بعد به تدریج عوامل انسانی نیز اهمیت می‌یابد، تا آنجا که در بعضی از جوامع با وجود فراهم بودن امکانات، به دلیل نوع نگاهی که به انسان وجود دارد، زمینه‌های لازم برای رسیدن به توسعه ممکن نیست، از جمله این نگاه‌ها نبودن «هویت جمعی» در یک جامعه است. برای بسیاری از جوامع، برخورداری در عرصه فردی قابل فهم است اما وقتی از سطح فرد فراتر رفته و از «برخورداری جمعی» سخن به میان می‌آید، بار معنایی خود را از دست می‌دهد؛ این در حالی است که لازمه توسعه «هویت جمعی» است و در غیر این صورت یک ناهمخوانی در شئون مختلف آن به وجود می‌آید. نحوه اندیشیدن انسان به تصویری که از خود دارد، بازمی‌گردد. اگر در این تصویر همخوانی یا ناهمخوانی داشته باشد در شئون مختلف از جمله در بحث از توسعه دیده می‌شود. بنابراین برای رسیدن به توسعه، حتماً افراد جامعه باید در وضعیتی همخوان قرار گیرند.



در ادامه نشست «خرد و توسعه» که پژوهشکده فرهنگ معاصر، در روز یکشنبه ۲۳ مهر برگزار کرد، دکتر محمدرضا حسینی‌بهشتی به سخنرانی پرداخت. در ادامه گزارشی از آن آمده است.

مفهوم توسعه از نیمه سده بیستم وارد عرصه مباحثات نظری شد و نخستین بار هم در دایره اقتصاد طرح شد و هدف، رسیدن به یک سری شاخص‌های اقتصادی در عرصه معیشت افراد بود. برای شکل‌گیری چنین مفهومی، باید دگرگونی‌های مهمی شکل می‌گرفت تا مفهومی با عنوان توسعه متولد شود. یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به فهم ما از زندگی یا به عبارتی ایده‌آل‌های ما از زندگی بود. اگر به عهد باستان نگاه کنیم، درمی‌یابیم ایده‌آل‌های زندگی، «سعادت» تعریف می‌شد و در یونان باستان مفهوم کلیدی و پایه برای جهت دادن به زندگی انسان‌ها بود. با پیدایش مسیحیت و گره خوردن آموزه‌های مسیحی با اندیشه یونان باستان، «سعادت» با مفهوم «نجات» گره خورد.

یکی از دلایلی که مفهوم توسعه در عرصه اقتصاد نمود می‌یابد، دگرگونی‌ای است که در ایده‌آل زندگی پدید آمد و آن «بیشترین برخورداری برای افراد در معیشت» بود؛ این تلقی بتدریج جایگزین مفهوم «سعادت» شد. فرانسویس بیکن برای این رویکرد جدید به جهان، یک توجیه دینی-کلامی ارائه می‌کند. واقعیت این است که داستان هبوط معمولاً در سنت دینی مسیحی به‌عنوان کفاره و مجازات تلقی می‌شود، بیکن یک قلب معنایی نسبت به این باور ارائه می‌کند و معتقد است خدا چون

## نشست «زنان و داعش»

در داعش عنوان نمودند داعش توانست جهت ترویج افکار خود و جذب نیرو از ویژگی‌های زنانه‌ای همچون برانگیختن حس مردانگی، تأکید بر ارزش‌های چون شرف، آبرو، عار و ننگ و دعوت برای حمایت از مستضعفین و لزوم حمایت از مردم استفاده نماید. در این راستا داعش در سال ۲۰۰۷ سه مؤسسه رسانه‌ای را راه اندازی کرد که هر کدام مجلات و سایت‌های مختص به زنان را ایجاد نمودند. مقالات منتشر شده در این سایت‌ها با هدف ایجاد انگیزه‌های بیشتر برای زنان مهاجر غربی تأکید داشت و تمایل به بررسی این بحث از منظر جنسی هستند. لذا با درک خاصی که از جنسیت در جهاد وجود دارد و جهاد مردان بیشتر از زنان اهمیت دارد کلیدی برای فهم تمییزات زنان مهاجر غربی برای پیوستن به داعش است.

در ادامه دکتر هدایتی از منظر روانشناسی به بحث خشونت پرداختند و عنوان کرد: «بیش از هر چیز باید مفهوم‌سازی جهاد بررسی شود. جهاد به معنای مبارزه‌ای است که مورد رضایت خداوند است. بنابراین در بحث خشونت‌های سازمان‌یافته‌ای همچون جنبش داعش، ابتدا باید ایدئولوژی، ارزش‌ها و تعصبات ذهنی این افراد بررسی شود، چون کشتار در این بافت ایدئولوژیک کاملاً معنای عقیدتی و آرمانگرایی پیدا می‌کند نه خشونت. مورد دیگری که در این مبحث می‌بایست مورد توجه باشد، این است که بحث امروز ما قطعاً در خصوص زنان قربانی داعش نیست، بلکه در مورد زنانی است که خود عامل هستند و در فرایند جنبش داعش نقش مؤثری را ایفا می‌کنند.»

وی ادامه داد، «در جنبش داعش تفاوت‌هایی در احراز نقش زنانه نسبت به سایر گروه‌های تکفیری وجود دارد، از جمله نقش‌های سیاسی، اجرایی و اقتصادی، چراکه داعش خود را یک حکومت معرفی می‌کند و در ساختار خود به وجود زنان نیاز دارد مثلاً در نقش‌های درمانی، تربیتی و... اما هنوز نقش اساسی زنان در جنگ‌های داعش نقش‌های حمایتی و روابطی است و مهم‌ترین نقش، نقش مادرانه زنان است. زنان داعش مؤثرترین نقش خود را نقش تربیت مبارزان و ترغیب آنها برای مشارکت در جنگ و حمایت و پشتیبانی از پدران، همسران و فرزندان در این جنگ می‌دانند. مهم‌ترین منفعتی که ایفای این نقش برای آنان دارد، کسب هویت و منزلت اجتماعی است چراکه براساس این ایدئولوژی از آن به بعد آنها مادر یا همسر شهید تلقی می‌شوند و مورد احترام واقع می‌گردند. در عین حال کسب حمایت اجتماعی در کنار امکان تسلط بر مردان از منافع دیگر چنین نقشی است.

شاید به نظر برسد زنانی که به‌طور ذاتی عاشق فرزندان و همسر و پدر خود هستند چگونه می‌توانند آنها را به جنگ

گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی، نشست علمی «زنان و داعش» را با سخنرانی دکتر شکوه‌السادات حسینی، دکتر سهام محمد عزوز، دکتر مهنوش هدایتی، دکتر سید جواد میری و دکتر آزاده گریوانی برگزار کرد.

در ابتدا دبیرنشست، دکتر حسینی در سخنرانی خود دو دیدگاه تحلیلی را درباره عملکرد مبتنی بر خشونت داعش مطرح کرد. وی ابتدا دیدگاه اولیویه روآ، پژوهشگر اسلام سیاسی را تبیین کرد که با بررسی زندگی‌نامه تروریست‌های بومی اروپایی بر این اعتقاد است که آنها نهیلیست‌های خشونت طلب هستند که اغلب با سپری کردن دورانی از بی‌بندوباری، ناگهان نوزایی دینی شدیدی را تجربه کرده‌اند و به فاصله‌ای کوتاه به استقبال جنگ و انتحار رفته‌اند، اما آنچه هیچ‌وقت اهمیتی برایشان نداشته، خود اسلام بوده است.

پس از آن، از زاویه نگاه فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی قرن بیستم، هانا آرنت به موضوع خشونت نهادینه در گروه‌های افراطی پرداخت که پژوهشی درباره افراد به ظاهر ساده‌ای انجام داده بود که عامل اصلی آدم سوزی در اردوگاه‌های آشویتس بوده‌اند و بررسی نموده که چگونه نظام‌های توتالیتر دو طبقه اوباش و فرهیختگان را مجبور به دست زدن به اعمال جنایتکارانه می‌کنند.

وی در ادامه، با اشاره به «پارادوکس احساسات و خشونت» در زنان پیوسته به گروه داعش، آنها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱- زنانی که در پی فرمان جهاد نکاح البته طبعاً با انگیزه‌هایی مختلف به این گروه پیوسته‌اند و ۲- زنان تحصیل کرده عمدتاً غربی یا زنانی از کشورهای عربی که به انگیزه‌های مالی برای



شرکت در جنگ یا عملیات انتحاری عضو این گروه شده‌اند. خانم دکتر گریوانی با اشاره به بحث هویت یابی زنان اروپایی



و حتی عملیات انتحاری دعوت کنند و یا حتی خود در این عملیات شرکت کنند؟ از منظر روانشناسی چندین نظریه در باب خشونت وجود دارد که مهم‌ترین آنها نظریه بنیادین فروید و لورنس کنراد است که به دو رانه مرگ و زندگی اشاره دارند و معتقدند که رانه مرگ همواره در طول زندگی فعال است. نگاهی به الگوی زندگی مضر و یا تخریب محیط پیرامون به خوبی این امر را نشان می‌دهد. آنچه مسلم است این است که در همه انسان‌ها غریزه خشم (به‌عنوان تظاهری از رانه مرگ) وجود دارد ولی نظام‌های فرهنگی و اجتماعی این غریزه را در مردان فعال می‌سازد و در زنان نمایش بیرونی آن به صورت خشم سرد و منفعل تظاهر می‌کند. از عوامل دیگری که منجر به خشونت در زنان می‌شود، احساس یاس و ناکامی است که این احساس در زنان عمیق‌تر است بخصوص زمانی که در بافت خانواده‌های متعصب عرب هستند همواره با این نگاه مواجه می‌باشند، که زنان و مردان برابر نیستند. حتی در زمانی که اروپا به این گروه می‌پیوندند این احساس یاس و ناکامی برای کسب قدرت اجتماعی، احساس رهایی از کنترل و عبور از مرز قوانین و ارزش‌ها وجود دارد.

سپس خانم دکتر سهام محمد عزوز، استاد دانشگاه المنار تونس، که پژوهش‌های میدانی درباره زنان داعش انجام داده است، چند عامل را در پیوستن زنان به داعش برشمرد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

«قوی‌تر بودن گرایش‌های دین‌باورانه در زنان، برخی را بیشتر از مردان تحت تأثیر تبلیغاتی قرار می‌دهد که از دین برای وجاهت خود استفاده می‌کنند.

- وجود بُعد مادرانه در زنان باعث می‌شود گاهی بر اثر فائق آمدن مشکلاتی نظیر فقر، با قربانی کردن خود در عملیات انتحاری، مشکلات اقتصادی خانواده خویش را برطرف سازند.

- سیر نزولی جمعیت مردان در داعش، بر اثر کشته شدن در جنگ یا عملیات انتحاری و یا فرار نیروهای عملیاتی از صحنه جنگ باعث شده تا این گروه برای تقویت بنیه انسانی خود،

دست به نیروگیری وسیع از زنان بزند.

- سهولت انجام عملیات امنیتی و اختفا توسط زنان به دلیل پوشش کاملی که زنان در این گروه دارند.

- یک نکته مهم در زنان، انگیزه‌های قوی‌ای است که برخی از آنها در انجام فعالیت‌های مردانه دارند و تصور می‌کنند به این وسیله می‌تواند خود را بیشتر و محکم‌تر اثبات کنند و به

همین خاطر با انجام عملیات نظامی به این خواسته خود دست می‌یابند.»

در پایان دکتر میری به بحث جامعه‌شناسی حوزه زنان و داعش پرداخت و اظهار کرد: «ما باید بدانیم که با چه نوع اسلامی مواجه هستیم و در بستر اروپا و کشورهای اسلامی چه نوع زنانی به این گروه می‌پیوندند که البته پایه تحلیل ما تا حدی متفاوت‌تر خواهد بود.»

وی در ادامه گفت: «آیا اساساً از منظر ایرانی امکان این وجود دارد که پدیده داعش را متعلق به ذهن خود کنیم و به آن بیندیشیم و گفتمان درست کنیم؟ از منظر جامعه‌شناسی چند مانع وجود دارد که در ایران ما نمی‌توانیم یا نتوانستیم این موضوع را در ذهن خود جای دهیم و بر روی آن بیندیشیم و بعد بر اساس اندیشه‌ها و یافته‌های خود، استراتژی‌هایی را تعریف کنیم. علت آنکه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ایرانی دچار تاخیر و تعویق در این حوزه افتاده‌اند به ساختار علوم در ایران برمی‌گردد یعنی مراکز علمی-پژوهشی و دانشگاهی ما رویکردشان نسبت به پدیده‌ها و مسائل اجتماعی یک رویکرد field work oriented است لذا اینکه منظر ایرانی در آنجا

نقشی داشته باشد، دیده نمی‌شود.»

وی در خصوص زنان و علل پیوستن آنها به داعش گفت: «می‌توان به افول مردانگی در بستر اروپا اشاره کرد. نکته دیگر بحث مدرنیته و عقلانیت فرمال (formal rationality) است اینکه زنان وارد می‌شوند تا بازتولید داشته باشند. نکته دیگر مفهوم بازگشت امر سرکوب شده است. این امر را هم باید در دو سطح اروپا و کشورهای اسلامی بررسی کرد یک اسطوره‌ای که در جوامع اسلامی سرکوب شده خاطرات سرکوب شده است که همان بازگشت به عصر طلایی است. آنان احساس می‌کنند دنیایی که اطرافشان خلق شده و دائماً بازتعریف می‌شود با آن سلف صالح فرق می‌کند و تمام تلاش خود را می‌کنند که در این راه طبیعی است خشونت هم زاده می‌شود.»





## نشست «ورزش، سلامت، تغذیه»

به مناسبت روز «تربیت بدنی و ورزش» نشست با عنوان «ورزش، سلامت، تغذیه» به همت معاونت فرهنگی-اجتماعی در روز سه‌شنبه ۲۵ مهرماه در سالن حکمت پژوهشگاه برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر کسرای معاون فرهنگی-اجتماعی ضمن تشکر از همکاران فعال در بخش ورزشی اظهار کرد: «اهمیت ورزش بر کسی پوشیده نیست، اما در مورد کارمندان که از تحرک کمتری نسبت به سایر اقشار جامعه برخوردارند، اهمیت آن دوچندان می‌گردد. ضمن آنکه استرس، غذا و آلودگی هوا هم هست. لذا باید با برنامه‌ریزی که در سازمان‌های دولتی صورت می‌گیرد، ورزش در بین کارمندان روز به روز گسترش بیشتری پیدا کند.»

دکتر کسرای خاطر نشان کرد: «اگر ورزش با نشاط صورت گیرد می‌تواند بخشی از این مشکلات را کاهش دهد. بخش ورزش خدمتی است که می‌تواند در این مسیر کمک کند. به همین جهت که معاونت فرهنگی-اجتماعی پژوهشگاه تلاش کرده تا با برگزاری مسابقات متعدد ورزشی، زمینه فعالیت‌های ورزشی همکاران را فراهم نماید و تمام هدف ما این است که سلامت، نشاط و تندرستی را در پژوهشگاه ارتقاء ببخشیم البته این امر مستلزم همکاری و خواست خود عزیزان است.»



در ادامه این نشست دکتر هادی میری، استاد دانشگاه، پیرامون اهمیت ورزش و سلامتی به ایراد سخنرانی پرداخت و اظهار داشت: «برای من خیلی تعجب برانگیز بود که تا این حد از چنین برنامه‌ای استقبال شده و این نشان می‌دهد که پژوهشگاه علوم انسانی به ورزش توجه لازم دارد.»

وی در ادامه به برخی مشکلات جسمی کارمندان اشاره کرد و اظهار داشت: «بسیار از صندلی‌ها و وسایل ادارات استاندارد لازم را ندارند و عدم درست نشستن و یا عدم تحرک کارمندان این مشکلات را تشدید می‌کند.»

در ادامه این مراسم، خانم هرمزی مسئول ورزش پژوهشگاه، گزارشی از فعالیت‌های ۶ ماه نخست سال ۱۳۹۶ ارائه کرد و گفت: «اگر برنامه‌های ورزش پژوهشگاه در سال‌های گذشته با حال حاضر مقایسه گردد،

معلوم می‌شود که تا چه میزان وضعیت ورزش بهبود یافته و در جهت سلامت همکاران تلاش شده است. کمیته ورزش در این سال‌ها فعال بوده و برنامه‌ریزی گسترده‌ای را جهت ارتقای این وضعیت انجام داده است.»

وی با دعوت از همکاران خانم پژوهشگاه جهت مشارکت بیشتر در برنامه‌های ورزش پژوهشگاه اظهار داشت: «هدف صرفاً ورزش قهرمانی نیست، بلکه هدف اصلی توسعه سلامت و عمومی کردن ورزش است. در شش ماهه اول امسال هم کلاس‌های یوگا برای خانم‌ها و آقایان برگزار کردیم. در کنار آن امکان استفاده از استخر را فراهم کردیم. علاوه بر این مسابقات والیبال، فوتبال و بدمینتون را برگزار کردیم.»



وی در مورد برنامه‌های آتی در حوزه ورزش پژوهشگاه خاطر نشان کرد: «در ۶ ماهه دوم با توجه به آب و هوا به سراغ ورزش‌هایی

رفتیم که می‌توانیم در داخل سالن برگزار کنیم. در این برنامه‌ها فوتبال دستی، دارت، پینگ‌پنگ و شطرنج در نظر گرفته شده است. در ضمن کارگاه‌های آموزشی کار با دستگاه (اگر موافقت شود) برگزار خواهد شد. در کنار آن ورزش دانشجویان است که هم برای استفاده از سالن و هم برای مسابقات آنها برنامه‌ریزی







شده است.»  
در انتهای این نشست ضمن اهدای هدیه ورزشی برای همه حاضران در نشست، از تیمهای اول تا سوم فوتبال و والیبال در بخش آقایان و همچنین سه نفر اول مسابقات بدمیتون در بخش خانمها و آقایان تقدیر به عمل آمد و هدایایی به رسم یادبود به ایشان اهدا شد.



## یازدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی با عنوان:

### «تبعات تشدید شکاف طبقاتی بر امنیت اجتماعی»

گروه پژوهشی جامعه و امنیت یازدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی را با عنوان «تبعات تشدید شکاف طبقاتی بر امنیت اجتماعی» با ارائه دکتر وحید شقاقی روز سه‌شنبه دوم آبان برگزار کرد.

در این جلسه که با حضور آقای محمد علی مینایی، مدیر گروه پژوهشی جامعه و امنیت و در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید، دکتر وحید شقاقی به بحث و بررسی پیرامون تبعات نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی و افزایش ضریب جینی بر امنیت اجتماعی در ایران پرداخت که در ادامه بخش‌هایی از این گزارش به تلیخیص می‌آید. در ابتدای جلسه، آقای محمد علی مینایی، دبیر نشست، به توضیح مفهوم امنیت اجتماعی پرداختند و خاطر نشان کرد: «بر اساس تحقیقات گروه پژوهشی جامعه و امنیت، مفهوم امنیت اجتماعی دارای ۵ بعد، ۱۶ مؤلفه و ۵۹ شاخص است که بعد اقتصادی امنیت اجتماعی نیز خود دارای مؤلفه‌های ثبات، عدالت و ثروت است. ذیل مؤلفه ثبات، شاخص‌های نرخ بیکاری و نرخ تورم قرار دارد و ذیل مؤلفه عدالت، شاخص‌هایی از قبیل ضریب



جینی، سرانه تولید غذا و هزینه دهک‌ها قرار می‌گیرد و همچنین ذیل مؤلفه ثروت، شاخص‌های انباشت سرمایه ثابت، توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی و سرانه درآمد قرار می‌گیرد. بنابراین، شاخص ضریب جینی یکی از مهمترین شاخص‌ها در نشان‌دادن وضعیت عدالت و برابری اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی جامعه کنونی ایرانی است. اهمیت این موضوع ضرورت برگزاری جلساتی از این دست را آشکار می‌سازد.»

در ادامه، دکتر وحید شقاقی به بررسی اهمیت و جایگاه برابری اجتماعی و تبعات شکاف اقتصادی پرداخت و در توضیح اهمیت این مفهوم به کتاب مهم بهای نابرابری اثر برنده نوبل در حوزه اقتصاد یعنی جوزف استیگلیتز اشاره کرد و گفت: «در این کتاب استیگلیتز مفهوم پای مرئی را جایگزین دست نامرئی آدام اسمیت نموده و خواستار سامان‌دهی نابرابری‌های اقتصادی شده است. در اثری دیگر با عنوان سرمایه در قرن بیست و یکم توماس پیکتی به آسیب‌شناسی و علت‌شناسی نابرابری‌های اقتصادی پرداخته و نشان می‌دهد در حال حاضر سود سرمایه از رشد اقتصاد پیشی گرفته است و در این رابطه مالیات فزاینده هم‌زمان را پیشنهاد می‌کند. پیکتی در این کتاب پیشنهاد می‌کند که سیستم جهانی مالیاتی به کار گرفته شود که بر مبنای میزان ثروت، مالیات به صورت تصاعدی افزایش پیدا کند.»

وی ادامه داد: «این راهبردها در واقع، در راستای کم‌کردن شکاف طبقاتی و ضریب جینی پیشنهاد می‌شود. ضریب جینی یک واحد اندازه‌گیری پراکندگی آماری است که معمولاً برای سنجش میزان نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری استفاده می‌شود. این ضریب با نسبتی تعریف می‌شود که ارزشی بین صفر و یک دارد. ضریب جینی کل در ایران به سال‌های، ۵۶، ۶۸، ۷۸، و ۹۰ به ترتیب ۵۱، ۴۴، ۴۲ و ۳۵ بوده است. در ایران نیز، مسئله نابرابری اجتماعی به نحوه فزاینده‌ای به یک معضل بدل شده است به طوری که در نهایت موجب تهدید امنیت اجتماعی خواهد بود. براساس آمارهای بانک مرکزی، ثروتمندترین افراد جامعه ایرانی، در سال ۹۵، ۱۲۳ میلیون تومان و کم‌درآمدترین افراد ۸ میلیون تومان در یک سال هزینه کردند. به آن معنا که ثروتمندان در یک سال گذشته ۱۱۵ میلیون تومان بیشتر از فقرا هزینه کرده‌اند. (هزینه خانوار در گروه درآمدی بالا ۱۵ برابر خانوار کم درآمد بوده است) همچنین در سال ۹۵ به‌طور متوسط دهک‌های





اول، دوم و سوم، ۱۳ میلیون تومان هزینه کردند، درحالیکه دهک‌های هشتم، نهم و دهم، ۷۸ میلیون تومان



هزینه کرده‌اند. (هزینه خانوار در سه دهک درآمدی بالا ۶ برابر خانوار سه دهک کم درآمد بوده است).  
دکتر شقاقی به تفکیک، هزینه ثروتمندان و فقرا در بخش مواد خوراکی و آشامیدنی اشاره کرد و گفت: «این هزینه‌ها بدین صورت ارزیابی شده است که هزینه سه دهک اول جامعه به طور متوسط سه میلیون تومان و هزینه سه دهک آخر جامعه ۱۵ میلیون تومان بوده است. در بخش بهداشت و درمان هزینه سه دهک ابتدای

جامعه به طور متوسط ۳۳۳ هزار تومان و هزینه سه دهک آخر جامعه چهار میلیون تومان بوده است. در بخش تفریح هزینه سه دهک اول جامعه به طور متوسط ۱۵۴ هزار تومان و هزینه سه دهک آخر جامعه یک میلیون تومان بوده است؛ و در بخش تحصیل، هزینه سه دهک اول جامعه به طور متوسط ۱۳۲ هزار تومان و هزینه سه دهک آخر یک میلیون تومان بوده است. تبعات تشدید نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران متعدد است که از آن جمله می‌توان به گسترش نارضایتی‌های اجتماعی، تشدید پدیده افسردگی در جامعه، تجمع ثروت و تشدید رکود اقتصادی، گسترش طلاق و ناهنجاری‌های خانوادگی، حذف طبقه متوسط جامعه و تقسیم‌بندی جامعه به دو طبقه فقیر و مرفه و گسترش فساد اشاره کرد.»

در پایان آقای محمد علی مینایی، با اشاره به اینکه نابرابری اجتماعی با به مخاطره انداختن موجودیت، هویت و ارزش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف به کاهش امنیت اجتماعی می‌انجامد نکته اساسی در این راستا را شناسایی حوزه تأثیرگذاری نابرابری‌های اجتماعی دانستند؛ به این معنا که باید بررسی شود این ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی چگونه و به چه میزان بر اضلاع سه‌گانه تعریف امنیت اجتماعی یعنی موجودیت، هویت و ارزش‌های جامعه تأثیر خواهد داشت. همچنین لازم است با رصد دقیق و مستمر آثار مخرب شکاف طبقاتی، از طریق شاخص‌های پایش امنیت اقتصادی، نقاط بحران‌زا تبیین و ترسیم شود و سیاست‌ها، راهبردها و راهکارهایی به منظور پیشگیری از وقوع بحران در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و امنیتی اتخاذ گردد.



## «جریان‌های دینی، معنوی نوظهور و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی»

گروه پژوهشی جامعه و امنیت دوازدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی خود را با عنوان «جریان‌های دینی، معنوی نوظهور و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی» با ارائه دکتر هادی وکیلی روز سه‌شنبه ۹ آبان برگزار کرد.

در این نشست علمی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید، ابتدا آقای محمدعلی مینایی، خاطر نشان ساختند؛ بر اساس تحقیقاتی که گروه پژوهشی جامعه و امنیت در رابطه با موضوع امنیت اجتماعی در حوزه‌های نظریه‌پردازی،



شناخت جامعه ایران و همچنین مدیریت تأثیرگذاری انجام داده است، ابعاد امنیت اجتماعی در ایران احصاء شد که عبارت است از ابعاد پنجگانه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی که در بررسی و مطالعه بعد فرهنگی، مؤلفه هویت فرهنگی یکی از مؤلفه‌های اصلی است و یکی از شاخص‌های آن مربوط به دیانت است. شاخصی که موضوع نشست علمی امروز قرار گرفته است.

در ادامه دکتر وکیلی، به چیستی و ماهیت جنبش‌های دینی، معنوی نوظهور پرداخته و آنها را از حیث ماهیت منقسم بر سه قسم دانستند:

۱. آن دسته از جنبش‌های دینی، معنوی نوظهور که در واقع، تعبیری جدید از ادیان سنتی هستند (مورمون‌ها، ایمان بهائیت، شاهدان یهوه)

۲. آن دسته از جنبش‌های دینی، معنوی نوظهور که با الهام از یک دین سنتی و التقاط با تعالیم یک یا چند دین سنتی دیگر به وجود آمده‌اند (اکنکار)

۳. و در نهایت آن دسته از جنبش‌های دینی، معنوی نوظهور که در مقام ضدیت با ادیان سنتی شکل گرفته‌اند (کلیسای شیطان) به طور کلی، یکی از ویژگی‌های نامعمول جدن‌ها که بحث و پژوهش درباره آنها را دشوار می‌سازد مرزی بودن آنها است به این معنا که آنها اشتغال بر مفاهیم، مقولات و روش‌های تلفیقی دارند و همچنین فقدان تعریفی منسجم از آنها و گرایش‌های طبیعت‌گرایی و خداناباوری (مانند خوانش‌هایی که فراطبیعت را منکر هستند مانند نوالحدادی داوکینز و یا خدا را به جهان فرو می‌کاهند مانند پانتئیسم) نیز در این رابطه مؤثر است. حتی برخی از این جدن‌ها به انتساب خلقت جهان به موجودات ناشناخته فضایی شهرت دارند امری که در مکاتبی مانند یوفوگرایی و کلیسای غول اسپاگتی پرنده نیز به چشم می‌خورد.

از جمله ویژگی‌های نا امن ساز جدن‌ها نیز می‌توان به غیر شناختی بودن (مانند: سنت گورو- مرید در سیدها یوگا)، فروکاهش خدا به انسان (در کلیسای ساینتلوژی ران هوبارد که به تایتان‌های فرابدن معتقدند و رابطه خدا با این تایتان‌ها را بیان می‌کنند و همچنین امکان مجازی‌سازی معاد در الهیات دیجیتال (دستیابی به نوعی جاودانگی دیجیتال در محیط شبیه‌سازی شده کامپیوتری) اشاره کرد.) همچنین عملکرد این جدن‌ها می‌تواند آسیب‌های اجتماعی‌ای را به همراه داشته باشد. از جمله آنکه برخی از این جدن‌ها به صورت فرقه یا کالت درآمد و آسیب‌هایی نظیر شستشوی مغزی، کنترل ذهنی، دستکاری روحی، آدم‌ربایی، مطیع‌سازی، سوء استفاده جنسی، تنبیه فیزیکی و خشونت را موجد می‌شود و همین امر می‌تواند موجب تهدید امنیت اجتماعی و حتی امنیت ملی شود. در پایان آقای محمدعلی مینایی، ضمن ارائه جمع‌بندی جلسه، مجموعه مباحث مطروحه را نشانگر اهمیت این مسئله دانستند و بررسی علمی این مقوله را حائز اهمیت قابل توجهی در راستای بهبود بسترهای امنیت‌ساز جامعه‌ای برشمردند و با اشاره به آنکه رویکرد سخت نمی‌تواند در مسیر مواجهه با این جریان‌های موفق باشد، از لزوم اتخاذ رویکرد نرم در این راستا سخن گفتند و بیان کردند که: «این پدیده‌ها می‌توانند با تهدید عنصر دیانت و با به مخاطره انداختن هویت فرهنگی، زمینه‌های تضعیف امنیت اجتماعی را فراهم آورند.»





## «تاریخ اجتماعی از منظر پیتر برک»



منجر به قیام، کودتا، شورش، اصلاح و یا انقلاب می‌شود همگی در ترمینولوژی سیاسی قابل فهم است. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم تاریخ اجتماعی با تاریخ سیاسی پیوند ندارد. بحث دیگری که در تاریخ اجتماعی مورد توجه قرار دارد عنایت به ساختارهای جمعیت‌گرایانه است. سدهٔ اخیر شاهد تحلیل و فروپاشی نظام‌های اقتصادی، اجتماعی کهن است. انقلاب صنعتی و تکنولوژی و رواج شهرنشینی باعث رشد بی‌رویه جمعیت در شهرها می‌شود. تاریخ‌نگاران اجتماعی در بحث جمعیت‌شناسی به بررسی علل رشد و افول جمعیت می‌پردازند. مورخان اجتماعی با پژوهش بر روی مفهومی به نام نوسانات جمعیت به یکی از آسیب‌های جامعه می‌پردازند. کار مورخ اجتماعی تجزیه و تحلیل داده‌ها است و تصمیم‌گیرندگان اجتماعی و مدیران اقتصادی بر اساس نتایج پژوهش‌های آنان به سیاست‌گذاری خواهند پرداخت. لذا از این جهت مورخان اجتماعی تلاش می‌کنند تا با پردازش مسائل اجتماعی و بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های آن، امکان تصمیم‌گیری مناسب را برای مدیران کلان جامعه فراهم آورند. تاریخ از آنجا که یک پایه اساسی آن در زمان حال قرار دارد مورخان اجتماعی نمی‌توانند تکلیف خود را نسبت به بررسی مسائل جامعه انجام ندهند و آن را به جامعه‌شناسان احاله دهند. اولین عنوانی که برای تاریخ اجتماعی در نظر گرفته شده تاریخ نوین بوده است که ادعای نگاه نو به تاریخ را به همراه داشت. این نشان‌دهندهٔ نوعی بدعت و نوآوری در تاریخ‌نگاری بود. درحالی که چنین نیست. تاریخ اجتماعی گرچه با صفت نو شناخته می‌شود اما به هیچ وجه بیانگر حوزه گفتمانی که مستقل و گسسته از پیشینه تاریخی باشد نیست.

انجمن ایرانی تاریخ و پژوهشکده علوم تاریخی در ادامه سلسله نشست‌های تاریخ اجتماعی، نشستی را با حضور دکتر حسینعلی نوذری با عنوان «تاریخ اجتماعی از منظر پیتر برک» مورخ ۱۵ آبان ۱۳۹۶ در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان به این حوزه برگزار کرد.

دکتر نوذری در ابتدا این پرسش‌ها را مطرح کرد: تاریخ اجتماعی در پاسخ به چه ضرورت‌ها و برچه مبنایی سر برآورد و از چه آبخورها و منابعی تغذیه نمود؟ تاریخ اجتماعی اساساً چه کاربردی می‌تواند داشته باشد؟ و در پاسخ بدین پرسش‌ها این توضیحات را ارائه کرد که در ادامه اشاره خواهد شد.

به اعتقاد نوذری پیتر برک مفهوم تاریخ اجتماعی را در پیوند نزدیک با تاریخ فرهنگی در نظر می‌گیرد. مقوله‌ای که در تاریخ سیاسی مورد توجه قرار گرفته است تشریح تغییر و تحولی است که در حوزه دولت و سیاست قرار گرفته است. نظام سیاسی در محور این تاریخ‌نگاری است. تاریخ اجتماعی سعی دارد زمینه‌ای را طرح کند تا به نقش عوامل حاشیه‌ای بپردازد. در حالی که نقش افراد و گروه‌های دیده نشده در تاریخ‌نگاری سیاسی، در حوادث تاریخی انکار کردنی نیست. چرخش و رویکرد بین رشته‌ای که در دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رخ داد و امروزه به عنوان امر اساسی در علم به حساب می‌آید زمینه ظهور و کارکرد تاریخ اجتماعی را فراهم آورد. تاریخ اجتماعی ماهیت و سرشتی بین رشته‌ای دارد و در تعامل با رشتهٔ تاریخ و علوم اجتماعی و اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرد. در خلال جنگ جهانی دوم جریانی با عنوان تاریخ مردم شکل می‌گیرد. این جریان مبتنی بر ناسیونالیسم ملی با پشتوانهٔ سیاسی شکل می‌گیرد و شکل رادیکال به خود می‌گیرد. تاریخ اجتماعی با سیاست رابطهٔ نزدیک برقرار می‌کند و توجیه گر رفتارهای سیاسی و کارکردهای دولت‌های اروپایی همچون نازی و فاشیست‌ها می‌شود. جریان دیگر سعی می‌کند تاریخ اجتماعی را از سیاست دور کند که نمایندهٔ آن در این دوره تری ویلیامز است. مفهوم تحول اجتماعی اگرچه مفهومی جامعه‌شناسی است اما در حوزهٔ مناسبات قدرت نیز قرار دارد. یکی از مضامین اصلی تاریخ اجتماعی، تحول اجتماعی است که

## نشست نقد و بررسی کتاب «ما و لیبرالیسم»

لیبرالیسم و بسیاری از مباحث مرتبط که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته چرا که اساساً سوال پژوهشگر هیچ



کدام یک از اینها نبوده بلکه مسأله و نوآوری پژوهشگر در این کتاب این بود که خیلی حرف نقادانه تر باب لیبرالیسم توسط ما ایرانیان زده شده اما یک بازنگری که انجام دهیم متوجه می‌شویم که حرف نقادانه با رویکردی اندیشه نگرانه و به روش نقد مبانی نظری و معرفتی صورت نگرفته است لذا در این زمینه بر آن شدم که آراء نقادانه شش تن از مهمترین متفکران تاریخ معاصر ایران در باب لیبرالیسم را مورد پژوهش قرار دهم.

در بخش دوم نشست، دکتر ملائی توانی به نکات قوت و ضعف این اثر به اینصورت پرداخت که عنوان کتاب جذاب و جلب توجه کننده است اما محتوای آن خیلی برآورنده آن نیست. مؤلف کتاب به مسائل فرعی پرداخته و به مسائل اصلی نپرداخته است به اینصورت که ایشان متفکران را از فضای تاریخی منفک کرده و آنها را در یک خلأ بررسی کرده به همین دلیل این بررسی نمیتواند بر مبانی واقعیت فهم آنان را مدلل توضیح بدهد. همچنین عدم نگاه انتقادی به این متفکران را در باب لیبرالیسم از نقطه ضعف دیگری که به آن اشاره کرد. دکتر ملائی در بخش دیگر به طرح سؤالات پرداخت که جای آنها در پژوهش حاضر خالی می‌بیند که باعث می‌شود پژوهش عمق و محتوای درخوری شایسته‌ای داشته باشد و از جمله این سؤالات می‌توان ذکر نمود: چرا گفتمان لیبرالیسم هیچگاه در ایران جریان مسلط قرار نگرفت؟ چرا جریان لیبرالیسم به مثابه جریانات ناسیونالیسم در ایران نتوانست به یک گفتمان تبدیل شود؟ آیا می‌توانیم تجربه لیبرالیسم را در ایران داشته باشیم یا

از سری سلسه نشست‌های «مسأله ایران» توسط گروه تاریخ سیاسی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با عنوان «نقد و بررسی کتاب ما و لیبرالیسم تألیف عبدالرحمن حسنی فر» با حضور اساتیدی و نقادانی همچون دکتر علیرضا ملائی توانی، دکتر پگاه مصلح و دکتر مالک شجاعی در روز دوشنبه مورخ ۱۵ آبان ۱۳۹۶ در سالن حکمت برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر حسنی فر مؤلف کتاب سخنرانی خود را با نکاتی در باب بیان انگیزه و مقصود پژوهش آغاز کرد و در این باره اظهار داشت که این پژوهش بخشی از رساله دکتری ایشان در سال ۸۷ بود که اکنون به صورت کتاب انتشار داده شد و در واقع انگیزه من از پرداختن به پژوهش، این دغدغه بود که ما ایرانیان در دنیای جدیدی که با آن روبه رو شده‌ایم فهمی دقیق معرفتی از این دوران جدید نداریم و به زعم وی مدرنیته یک دستگاه فکری است که باید آن را بفهمیم تا نسبت

خود را با آن مشخص نمائیم و از این طریق از دعوای سنت و مدرنیته رهایی یابیم. لذا یکی از جوهره‌های اصلی مدرنیته و تجدد، لیبرالیسم است که به همین دلیل پژوهشگر فارغ از بحث‌های ایدئولوژیک و با این نگرش که طرح مسأله لیبرالیسم از لحاظ اندیشه‌ای نگرینسته شود به آن پرداخته است. وی در بخش دیگری از سخنرانی خود محدوده موضوعی و مسأله خود را در این پژوهش به این صورت توضیح کرد که اساساً در این پژوهش آنچه که برای من سؤال بود آراء انتقادی شش تن از متفکران و اندیشمندان تاریخ معاصر ایران به بحث لیبرالیسم بود. و اینکه اساساً آن‌ها چقدر دنیای جدی را می‌فهمیدند و انتقاداتشان به لیبرالیسم بر چه اساس معرفتی بود. در واقع ابتدای کتاب توضیحی درباره تعریف تئوریک نقد و مبانی نقد علمی صورت داده‌ام و در ادامه با رجوع به اصل متن‌ها و آثار متفکران ایران فارغ از آثار دیگران در مورد آنها به مطالعه و پژوهش پرداخته‌ام. حسنی فر، شش متفکر ایرانی در تاریخ معاصر ایران که در این پژوهش به آراء نقادانه آنان در باب لیبرالیسم پرداخته شده به این ترتیب نام برد: ایت‌الله نائینی، شیخ فضل‌الله نوری، تقی ارانی، دکتر علی شریعتی، استاد مرتضی مطهری و سید احمد فردید. وی در پایان افزود که در باب لیبرالیسم بحث‌ها و مسائل گوناگونی قابل طرح است و از زوایای گوناگون می‌توان به این مسأله نگاه کرد از جمله، بستر و زمینه‌های شکل‌گیری لیبرالیسم در ایران، انتقادات وارده بر مسأله لیبرالیسم در ماهیت و مبانی معرفتی آن، تحول انتقادی اندیشه لیبرالیسم و یا سیر



این پژوهش، پرداختن به مسأله ایران است. وی در اظهارت نقادانه بر این کتاب بیان کرد که عنوان کتاب «ما و لیبرالیسم» مشخص نمی‌کند که اساساً مخاطبان این پژوهش و کتاب چه کسانی هستند؟ پژوهش حاضر پاسخگوی انتظارات زمانه اکنون و معاصر ما نیست. پژوهش‌های ایرانی از این قبیل از تجربه متفکران عربی و مسلمان محروم است و ساختار فصول کتاب از نوعی نابسامانی رنج می‌برد، عدم توضیح دلیل گزینش شش متفکر در این پژوهش و اینکه چرا متفکرانی چون فروغی و امثالهم انتخاب نشدند؟ در این کتاب مشخص نشده، مشخص نیست. عدم بررسی متفکران در بافت و متن تاریخی و زیستی خود نیز از کاستی‌های این کتاب است.

در پایان دکتر شجاعی پیشنهادهاتی به منظور تکمیل محتوای کتاب ارائه داد، از جمله ایضاح مفهومی یکی از اصطلاحات کلیدی عنوان کتاب یعنی «ما» در عنوان «ما و لیبرالیسم». مطلب مهم دیگر که وی در پایان سخنرانی به آن اشاره کرد آسیب‌شناسی مهمی است که نسبت به آن توجهی نشده است و آن توجه به این است که ما ایرانیان در مواجهه با غرب، تجدد، لیبرالیسم و از این قبیل مفاهیم و مقولات چهار رویکرد می‌توانیم داشته باشیم: ۱- توجه به تجارب زیسته مدرنیته و غرب در ایران. در واقع تجربه زیسته مدرن در ایران هیچ وقت به یک انباشت مفهومی تبدیل نشده است. چون آن سطح تجارب زیسته را به نسبت غرب نداشته‌ایم. سطح دوم، مفهوم‌سازی معرفت‌شناختی نسبت به این تجربه زیسته است. تمام مباحث روشنفکری که خارج از آکادمی‌ها اتفاق می‌افتد نسبت به غرب در این سطح است، سطح سوم سطح نهادی تجدد و لیبرالیسم و سطح چهارم، سطح گفتمانی است. وی پژوهش‌ها و کتاب‌هایی نظیر «ما و لیبرالیسم» را طبق فرضیه خود اینطور توصیف کرد که در سطح دوم متوقف مانده‌اند و نقدهایی که در این مباحث می‌شود در بین سطح اول و سوم و چهارم در حال آمد و شد است و برای همین است که متأسفانه پژوهش‌ها ما در سطح مفهومی گرفتار مانده است.»



راه جدیدی در افکنیم یا رها کنیم؟ چرا فهم ما در رویارویی با لیبرالیسم یک فهم انباشتی نبوده؟ و از این قبیل سوالات که جای آن در این پژوهش بود اما در این کتاب برای آنها پاسخی نمی‌توان یافت. و در ادامه با ضرورت پرداخت به این مسائل مرتبط با پژوهش که مؤلف به آنها نپرداخته است اظهار پرسش می‌نماید که مفاهیم نو و اصول تجدد و هر چیزی که با مدرنیته در ارتباط است چگونه می‌توان آن‌ها را در طرح کرد؟ پیش تر از این افراد و متفکران چه کسانی بودند که به این مسائل پرداختند؟ چرا مؤلف این افراد را در پژوهش مورد توجه و بررسی قرار داده است؟ نسبت آراء بین این متفکران گزینش شده به چه صورتی است؟ وجه معنا دار این نسبت آراء به چه صورتی است؟ و مهمتر اینکه بستر و فهم تاریخی از این افراد و آراء آنان به چه ترتیبی بوده است؟ دومین سخنران که به نقد کتاب «ما و لیبرالیسم» پرداخت دکتر پگاه مصلح بود. با این دسته‌بندی که به زعم وی کتاب حاضر پنج نقطه قوت و پنج نقطه ضعف دارد. از نقاط قوت این اثر می‌توان به ۱. مؤلف قصد دارد به اندیشه لیبرالیسم بپردازد، نه از روش ایدئولوژی و مکتب و مرام ۲. تفکیک نوع نقدها به هریک از شش متفکر ایرانی ۳. محدود نشدن در رویکردی خاص ۴. نقد اندیشمندان به لیبرالیسم یک به یک انجام شده و کلی‌گویی نشده است. ۵. مؤلف در یک همچون پژوهش بینارشته‌ای، سرگردان نشده بلکه بحث وی بر اندیشه لیبرالیسم متمرکز شده است. دکتر مصلح در ایراد نقاط ضعف اثر حاضر اظهار می‌کند: ۱. عدم مشخص کردن عنوان «ما» و اینکه اساساً منظور از ما در این پژوهش کدام قشر یا طیف یا افراد است؟ ۲. با اینکه مؤلف در کتاب از پژوهشی با ایدئولوژی خود را دور گرفته اما خود در این دام گرفتار شده و مفاهیم لیبرالیسم را با حاکمیت مترادف گرفته و دچار سوی نگری شده است ۳. مؤلف به اصول لیبرالیسم پرداخته اما در توضیح و بحث مبانی نظری لیبرالیسم بسیار ضعیف کار کرده است ۴. مؤلف به متن و بستر پژوهش نپرداخته است. ۵. ارائه یک نتیجه‌گیری مفصل و تکرار آراء متفکران و عدم ارائه نتیجه‌گیری کلی

و خلاصه و همچنین عدم توجه به بحث سکولاریزم در بطن پژوهش.

سخنران و نقاد سوم این کتاب، دکتر مالک شجاعی بود که با توجه به بیان نکات انتقادی ناظر بر کتاب توسط دو سخنران گذشته، وی نقدهای خود را به صورت خلاصه ذکر کرد و بیان داشت که: «مهم‌ترین انتقادی که امروزه بر علوم انسانی وارد می‌کنند آن است که اساساً این علم راجع به مسأله ایران بحث نمی‌کند و البته از نقاط قوت



## نشست «گونه‌شناسی و نقد انواع مطالعات قرآن و اسطوره»

نشست گونه‌شناسی و نقد انواع مطالعات قرآن و اسطوره، در روز شنبه، ۶ آبان‌ماه ۱۳۹۶، از ساعت ۱۶-۱۴ با سخنرانی خانم دکتر زهرا محققیان، عضو گروه علمی پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در محل سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد.

در این نشست که با حضور اعضای پژوهشکده مطالعات قرآنی و برخی اساتید و دانشجویان رشته‌های مختلف از جمله علوم قرآن و حدیث، ادبیات، تاریخ و... برگزار شد، ابتدا خانم دکتر پارسا، رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی، به بیان جایگاه و خاستگاه این گونه مطالعات در دوران مدرن پرداختند و تاریخچه مختصری را از کیفیت شکل‌گیری آن، در میان مطالعات مرتبط با قرآن کریم بازگو کردند.



در ادامه خانم دکتر محققیان به بیان مطالب و تحقیقات خویش پرداخته و گزارشی از روند شکل‌گیری و سپس تکامل اینگونه مطالعات در میان اندیشمندان مختلف در این حوزه را ارائه نمودند.

خانم دکتر محققیان در ضمن سخنان خویش، حداقل ۱۰ رویکرد را در این زمینه

قابل پیگیری دانستند و بیان نمودند که این رویکردها می‌بایست توسط دانشجویان و اساتید رشته علوم قرآن و حدیث پیگیری شود تا مبدا نقصانی به ساحت مقدس قرآن کریم وارد آید و تقدس این متن مقدس را مخدوش نماید.

در پایان دکتر محققیان گفت: «دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته علوم قرآن و حدیث، نسبت به اندیشمندان سایر رشته‌ها، آگاهی بیشتری از پیش فرض‌ها و مبانی فهم قرآن کریم دارند و به روش‌ها و قواعد تفسیر متن مقدس قرآن کریم آشنایی افزون‌تری دارند. بر همین اساس احتمال تفسیر به رأی و خطا در انواع پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، که از حوزه‌های مهم نیز در میان انواع مطالعات قرآنی به شمار می‌آید، در میان ایشان کمتر بوده و در نهایت تحقیق و پژوهشی که ارائه می‌نمایند، مطابقت بیشتری با واقع داشته و نقصان‌های کمتری را شامل می‌شود.» لازم به ذکر است که متن مکتوب این سخنرانی به زودی در یکی از مجلات علمی پژوهشی کشور به چاپ می‌رسد.





## «آیا مبنای اخلاق، خدا باوری است؟»



پژوهشکده حکمت معاصر در روز دوشنبه مورخ اول آبان ماه، نشست تخصصی اخلاق و خدا؛ با عنوان «آیا مبنای اخلاق، خدا باوری است؟» را با سخنرانی دکتر زهره معماری برگزار کرد.

دکتر معماری در ابتدای نشست با اشاره به فلسفه اخلاق، گفت: «فلسفه اخلاق از شاخه‌های جدید و متأخر فلسفه است که در سال‌های نخست قرن بیستم پدید آمد اما مسائل آن معاصر با نخستین اندیشه‌های فلسفی انسان است. یکی از مسائل فلسفه اخلاق پرسش از ارتباط اخلاق و دین است یا به عبارت دیگر، آیا مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در نسبت با دین معنا پیدا می‌کنند یا مستقل از آن هستند؟ برخی اخلاق را

تنها در نسبت با دین ممکن می‌دانند و براین باورند که اگر باور دینی کنار گذاشته شود، هیچ بنیادی برای اخلاق وجود نخواهد داشت، هیچ معیاری برای خوب و بد نخواهد بود. اما برخی دیگر برای حوزه اخلاق استقلال قائلند؛ از نظر آنان بدون باور دینی نیز اخلاق دارای بنیاد و کارکرد است زیرا اساس تشکیل و ایجاد مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی زندگی اجتماعی و فردی است. گزاره‌ها و احکام اخلاقی به منظور سامان بخشی به زندگی اجتماعی و ایجاد آسایش و آرامش فردی و اجتماعی به وجود آمده‌اند.»

وی ادامه داد: «برخی از اندیشمندان غربی تلاش کرده‌اند اخلاق سکولار را در نسبت با اخلاق دینی بررسی کنند، معایب و محسنات هر یک را بسنجند و در نهایت نشان دهند اخلاق سکولار کارایی بیشتری از اخلاق دینی دارد. از جمله این افراد کای نیلسون و جیمز ریچلز هستند. نیلسون در برخی مقالات خود به این دیدگاه دین باوران پرداخته است که در صورت کنار گذاشتن باور دینی هم «معناداری زندگی» از دست می‌رود و هم «بنیاد اخلاق». ایشان کوشیده نادرستی این دیدگاه را به اثبات برساند و این کار را با پرسش از «معنای زندگی» از یک سو و «بنیاد اخلاق» از سوی دیگر به انجام رسانده است. جیمز ریچلز به تعریف «پرستش» توجه کرده و کوشیده با بیان معایب و ضعف‌های این تعریف استقلال اخلاق را به اثبات برساند.»

معماری در پایان با اشاره به اندیشه اندیشمندان حوزه اخلاق، در غرب و تفکر اسلامی گفت: «این اندیشمندان از منظر دیگری نیز به این بحث پرداخته‌اند و اندیشیده‌اند که مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی آیا واقعی هستند یا اعتباری و در صورت اعتباری بودن آیا اعتبار خداوند هستند یا اعتبار عقل بشر؟ براساس نوع پاسخ به این

پرسش‌ها دیدگاه‌های مختلفی به وجود آمده که بیشترین تعداد متفکران قائل به این هستند که مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی اعتبار عقل انسان است. البته این متفکران با یکدیگر در این مورد اختلاف دارند، برخی قائل هستند که دین هیچ نسبتی با اخلاق ندارد و این دو به طور کلی حوزه‌های متباینی هستند و به نظر برخی دیگر دین همواره پشتیبان و مؤید عقل در جعل و اعتبار گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی است. این بحث از بحث‌های دامنه دار، گسترده و تأثیرگذار در طول تاریخ بشر بوده و هم‌اکنون نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و جای تأمل و بررسی دارد.»



## مناظره «اولویت حقوق زنان کدام است؟»

اولویت‌ها، به نظام ارزشی کشور درباره حقوق زن بر می‌گردد، به طور مثال اینکه اولویت‌های حقوق زنان در چارچوب ملیت و تمامیت ارضی کدامند، بخشی از نظام ارزشی است که اولویت‌ها را مشخص می‌کند. بخشی دیگر را اسناد بالادستی مشخص می‌کند و بخش مهمی از این اولویت‌ها را صحنه میدان مشخص می‌کند.

این استاد حوزه علمیه خاطر نشان کرد: «حقوق برای نظم‌بخشی به جهان پیرامون ماست و طبیعتاً خیلی از مسائل و مشکلات از دل تناقضات زندگی برمی‌آید و انسان به عنوان موجودی شونده و تغییرکننده با مسائلی مواجه است که نظام حقوقی باید پاسخگوی آن مسائل نوپدید هم باشد و اساساً مسئله آسیب یا اولویت بسیار متأثر از فضای عینی است، بنابراین میدان، گاهی وقت‌ها ایده می‌دهد که آسیب‌های مهم و یا اولویت‌های مهم برای زنان با رویکرد حقوقی چه مواردی است. بخشی می‌تواند به مبانی نظری اسلامی مربوط شود، بخشی به چارچوب‌های نظام حقوقی در کشور و اسناد بالادستی و بخشی هم به عرصه میدان برمی‌گردد.»

وی تصریح کرد: «یک نظام حقوقی با تمام سازمان آن، زمانی نظام حقوقی مناسبی است که بتواند بیشترین عدالت، بیشترین حمایت، بیشترین پایبندی و تعهد به قانون و بیشترین تعهد به اهداف نظام حقوقی را تأمین کند. این‌ها با یکدیگر یک دیالکتیکی دارند، یعنی تأمین بیشترین عدالت گاهی اوقات ممکن است با تأمین بیشترین حمایت مقید شود، بنابراین بین این‌ها یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد، اما معمولاً در نظام حقوقی دنبال این هستیم که عدالت را حتی الامکان تأمین کنیم، حمایت را به خصوص از بخش‌های ضعیف حتی الامکان تأمین کنیم، بیشترین پایبندی به قانون را داشته باشیم و راه‌های فرار از قانون بسته باشد و البته یک اهداف کلی و کلان هر نظام حقوقی دارد که باید به سمت تأمین این اهداف برویم.»

در ادامه این مناظره، دکتر محقق داماد مصداق حق در طول زمان را بر پایه شرایط اجتماعی و پیشامدهای تاریخی، متغیر دانست و گفت: «برای یافتن معیار هر حقی، نمی‌توانیم به دانش حقوق رجوع کنیم، دانش حقوق اصولی را که در جای دیگر تبیین شده هنگام تعیین چستی حق، پیش فرض می‌گیرد.

پرسش اصلی مناظره و محورهای آن، به نظر می‌رسد به گونه‌ای طراحی شده که علوم انسانی به ویژه حقوق در

در روز سه‌شنبه دوم آبان‌ماه، مناظره‌ای با عنوان «اولویت‌های حقوق زنان کدام است؟» به همت معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و همکاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی و با حضور دکتر فریبا علاسوند عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات زنان و خانواده و دکتر مریم‌السادات محقق داماد عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) برگزار شد.



این مناظره با طرح بحث‌ها و مقدماتی از سوی دو طرف مناظره آغاز شد و هر یک مقدمات و پیش‌فرض‌هایی مطرح کردند که یکی در باب نظری و دیگری تأکید به ورود بحث به میدان عمل در حوزه حقوق زنان داشت. در ادامه بخشی از سخنان دکتر علاسوند و دکتر محقق داماد در این مناظره آمده است:

علاسوند در آغاز مناظره، در باب مقدمه، اولویت‌های حقوق زنان را با توجه به رویکرد حقوقی به بخش‌هایی از جمله مبانی نظری اسلامی، چارچوب‌های نظام حقوقی کشور، اسناد بالادستی و بخش مهمی را با توجه به عرصه میدان، قابل بحث و بررسی دانست.

وی در ادامه افزود: «در حیطه روش‌شناسی، بحث زنان یا حقوق زنان، در حال حاضر یک بحث صرفاً حقوقی نیست و جنبه‌های مختلف اجتماعی هم دارد و می‌توان آن را به عنوان یک بحث چند رشته‌ای مورد توجه قرار داد و به همین خاطر ما وقتی که می‌خواهیم روش بررسی خود را معین کنیم، به طور مشخص به این دلیل که در مورد حقوق زن در کشور جمهوری اسلامی بحث می‌کنیم و بخشی از بستر این حقوق، قوانین اسلامی هستند، این امر باید مورد توجه قرار گیرد.»

وی تأکید کرد: «بخش دیگر تحلیل‌های ما درباره فهم



جایگاه تعیین مصداق است و پرسش امروز طوری طراحی شده که هدف تعیین مصداق حق است، یعنی در سؤال مناظره مفروض گرفته شده که دانش حقوق باید بگوید کدام حق زن است، کدام نیست؟ اما علوم انسانی تعیین مصداق نمی‌تواند کند، چرا که در هر علمی، چیستی آن و ماهیت موضوع آن علم و بعداً لوازم آن بیان می‌شود».

وی خاطر نشان کرد: «چند پیش فرض مطرح است، نخست آنکه چیستی علم یک فرمول به ما می‌دهد که روشی را برای بیان استنتاج آن مصادیق به دست بیاوریم نه اینکه تعیین‌کننده مصادیق باشد، چرا که مصداق حق در طول زمان بر پایه شرایط اجتماعی و پیشامدهای تاریخی، متغیر است. نمی‌خواهیم بگوییم کدام حق، در حالی که سؤال این را مطرح می‌کند. دوم آنکه بگوییم پس از آنکه چیستی حق باید روشن و مشخص شود، مکان تعیین مصداق‌ها مشخص می‌شود، اما وقتی چیستی حق را شناختیم، در مرحله‌ای قرار می‌گیریم که باید برای آن و ماهیت هر چیستی، یک معیار صدقی بدهیم که به اصطلاح منطقی‌ها معرف باید روشن‌تر از معرف باشد و معیار صدق به ما برای شناسایی حق کمک می‌کند. پس اولویت تعیین حق که موضوع این جلسه است این است که معیار صدق حق را مشخص و تعیین کنیم.»

وی افزود: «سومین پیش‌فرض، معیار صدق روش است که معیار صدقی که می‌خواهیم با یک علمی، چیستی آن علم را هم بشناسیم، فکر می‌کنم خیلی بدیهی باشد که در خود آن علم تعیین نمی‌شود، یعنی هر علم اصول موضوعه خود را پیش‌فرض می‌گیرد و اصول موضوعه‌اش در جای دیگری اثبات می‌شود. نمی‌توانیم وارد حوزه حقوق اسلامی بشویم، بعد از خود اسلام بپرسیم. اگر فلسفه‌های مضاف را توجه کنیم این امر مشخص می‌شود؛ مثل فلسفه‌های حقوق، علم، هنر و... پس برای یافتن معیار هر حقی، نمی‌توانیم به دانش حقوق رجوع کنیم، دانش حقوق اصولی را که در جای دیگر تبیین شده، هنگام تعیین چیستی حق، پیش‌فرض می‌گیرد.»

در ادامه دکتر عباسوند با اعتراض به بحثی که خانم دکتر

محقق داماد مطرح کرد، تأکید می‌کند که این مباحث، بحث نظری است و ارتباطی با موضوع مناظره ندارد. دکتر محقق داماد نیز در جواب بیان می‌کند: «من تا زمانی که بحث نظری را تکمیل نکنم و به این سؤال که کدام اولویت حق است، پاسخ ندهم، بحث چیزی جز جدال نخواهد بود و همین است که جامعه ما بعد از گذشت ۳۰ سال هنوز نتوانسته به این موضوع رهنمون شود که بتوانیم هر وقت موضوعی پیش می‌آید، بنشینیم درباره‌اش نظری فکر کنیم که جدال پیش نیاید.»

در ادامه خانم دکتر عباسوند در ارائه بحث نظری به دو نگاه که به معیار صدق حق وجود دارد اشاره و بیان می‌کند: «یک نگاه رادیکالی است که می‌گوید انسان نبوده است تا اینکه حقی داشته باشد و خداوند تفضلاً حقوقی برای او قرار داده و دیگری نگاه فقها است که مشروعیت حق را از جانب خداوند می‌دانند و اینکه خدای متعال حقوق متقابلی را بین خود و انسان تشریح کرده و همین‌طور حقوق متقابلی را بین انسان و پیرامون او.»

وی افزود: «اگر بخواهیم نظری بحث کنیم، وقتی بحث از فقه و حقوق اسلامی می‌شود، یعنی حقوق به معنای مصطلح و فقه به معنای مصطلح در نظام حقوقی ایران، در واقع نمی‌توانیم فقط به مباحث فلسفه حقوق توجه کنیم. باید بحث‌هایی مانند فلسفه فقه هم به عنوان یک فلسفه مضاف مورد توجه محقق و پژوهشگر قرار گیرد، اگر از زاویه فقه و فلسفه فقه بخواهیم وارد شوم، طبیعتاً ۲ نگاه نسبت به معیار صدق حق و به تعبیر دیگر مرجع صدق حق و یا مرجع اصدار حق وجود دارد. ممکن است تحلیل‌ها مختلف باشد، اما ۲ تحلیل اصلی وجود دارد نسبت به اینکه اساساً انسان‌ها محقق هستند یا نیستند.»

وی در تبیین دو دیدگاه خاطر نشان کرد: «یک نگاه رادیکال به تعریف حق است و می‌گوید انسان نبوده است تا اینکه حقی داشته باشد و خداوند تفضلاً حقوقی برای او قرار داده است. نگاه دیگر به حق، نگاهی است که بسیاری از فقها از آن استفاده می‌کنند و آن اینکه خداوند که انسان





را آفریده، حقوق متقابلی را بین خود و انسان تشریح کرده و همین‌طور حقوق متقابلی را بین انسان و پیرامون او تعیین نموده است.»

وی تصریح کرد: «مشروعیت حق از جانب خداوند قرار داده می‌شود، در عین حال تمام تقسیم‌بندی‌های حق را می‌توان در حق اسلامی مطرح کرد. در مجموع، فقها حق را به معنای یک جور سلطه و سلطنت تعریف می‌کنند، یعنی کسی که ذی‌حق است، یک سلطه‌ای نسبت به طرف مقابل دارد که آن شخص موظف است وظایف خود را انجام دهد.»

در ادامه محقق داماد با پافشاری بر رویکرد توجه به مبانی نظری گفت: «تا وقتی معیار حقی روشن نشود، اولویت اصلاً بی‌معناست، آنچه که انسان را به اعتبار آن مخاطب حق قرار می‌دهد؛ نیروی فهم انسانی و اشتراکات

انسانی زن و مرد است. من پرسش‌م این است که آیا من می‌توانم تعیین مصداق کنم؟ اشکالی که این سؤال «اولویت‌های حقوق زنان کدام است؟» دارد، این است که وارد مصداق‌شناسی می‌شویم. در حالیکه حرف من این است که تا وقتی معیار حقی روشن نشود، اولویت اصلاً بی‌معناست. در نظام سنتی فکری ما، یعنی سنت فکری الهی، انسان آفریده خداست و در نگاه توحیدی خداوند حق‌گذار و تعیین‌کننده حقوق آدمی است. قدرتی برای آدمی نهاده که انسان را در یک سیر تکوینی و تشریحی هماهنگ به طرف تشبه به

خدا شدن برساند، موجودی که خدا برای او واضح حق است، آن موجود خودش کاشف و یابنده حق است. هر تعریفی ما از انسان داشته باشیم، آن چیزی که مدنظر واضح حق است چیست؟ نیروی فهم انسانی است.»

وی تأکید کرد: «منظور هدفی است که خداوند برای انسان حق می‌گذارد. اما وسیله ابلاغ این هدایت چیست و چگونه این حقوق آدمی را خداوند بر او ابلاغ می‌کند؟ با وحی. دریافت‌کننده فهم چیست؟ نیروی فهم انسان. باید پرسیم منظور از فطرت چه می‌تواند باشد که قرار است متناسب با آن امری در وحی و احکام الهی ابلاغ شود؟ هر چه باشد مربوط به نیروی فهم آدمی است. در نتیجه آنچه در انسان موضوع حق است و مخاطب حق است و قرار است انسان به اعتبار آن قوه هدایت شود و حقوقی داشته باشد، خود آن شیوه و وسیله کشف حق است.»

خانم محقق داماد افزود: «همین‌جا که تفاوت نظری نداریم، باید دنبال معیار باشیم. ما را که به ثبوت حقایق الهی راهی نیست، چون فهم میان خالق و مخلوق چنین اقتضا می‌کند. پس اگر هم حقی برای هدایت انسان ابلاغ می‌شود، انسان

به قدر وسع و فهمش دریافت می‌کند، احادیث معصومین (ع) و متن قرآن هر دو به فهم انسانی ما ارائه می‌شوند و از هر دو یک متن منسجم برای ما باقی مانده و اینجاست که نهادی به عنوان اجتهاد که افتخار فقه امامیه است، پدیدار می‌شود.»

وی گفت: «از اساس وجود دین برای سعادت هم مرد و هم زن است، و این سعادت چیزی جز خدایی شدن نیست. آن چیزی که در انسان می‌تواند متعلق این امر قرار بگیرد؛ یک سری اشتراک فهم انسانی در مرد و زن است، اگر چنین چیزی را فرض نکنیم، هدایت سالبه به انتفاع موضوع است و دیگر دین ما جامعیت و خاتمیت ندارد. کما اینکه برای مهجور حرجی نیست، قانون و تکلیفی نیست. لذا راز بقای



شیعه، اجتهاد شیعی عالمان است و آن چه که مخاطب حق است، نیروی فهم انسانی و اشتراکات انسانی زن و مرد است.»

در ادامه خانم عباسوند با ایراد ۲ اشکال به بحث‌های محقق داماد، لازمه رسیدن به نتیجه در این مناظره و عدم سردرگمی را بیان صغری و کبری و ارائه دیدگاه‌های دو طرف خواند و افزود: «بحث درباره ادراک و جنسیات به حوزه معرفت مربوط است، در حالیکه مباحث حقوقی در حوزه عقل عملی و حوزه رفتار، موضوع مناظره است. البته ما هم قبول داریم که در شناخت‌های اساسی، جنسیت دخالت ندارد و بین زن و مرد این برابری وجود دارد و تنها تفاوت در انگیزه‌ها و علایق است.»

وی خاطر نشان کرد: «اما چند بحث با هم خلط شده؛ ما می‌خواهیم از کجا شروع کنیم؟ وقتی می‌خواهیم در خصوص ادراک و جنسیات بحث کنیم، بحث نظری مربوط به حوزه معرفت است. ولی اگر بخواهیم در حوزه حقوق بحث کنیم، یک بحث در حوزه عقل عملی و حوزه رفتار است و شاخص‌های آن با هم متفاوت است. من بحث را





منظم نفهمیدم. اگر می‌خواهیم از اینجا شروع کنیم که عنصر جنسیت متغیر اساسی در فهم است یا نه، همین‌جا متعلق‌های فهم تأثیرگذار است. با نگاه ایدئولوژیک به دین می‌گوییم وقتی که دین اسلام من را موظف به ادراک در یک سری مقولات می‌کند، موظف به عمل خواهیم بود و نمی‌شود که با ثواب و عقاب یکسان و برنامه‌های تکلیفی یکسان موظف باشیم، اما در عین حال راه شناخت‌های ما به این مقدار متفاوت باشد که یکی فهمش ناقص‌تر باشد و دیگری کامل‌تر. در حوزه ادراک نسبت به آن چه که ما موظفیم به شناخت و عمل کردن، باید فهم زن و مرد برابر باشد و البته این خیلی در بحث حقوقی بی‌اثر است.»

دکتر علاسوند تأکید کرد: «فهم انسانی زن و مرد در این متعلق‌ها برابر است. آیا این به آن معناست که فهم انسانی زن و مرد در متعلق‌های ادراک برابر است؟ نه، در این مسئله اختلاف نظر زیاد است، یک مثال ساده آن که روانشناسان بیولوژیست درباره آن تحقیقاتی انجام داده‌اند و آن اینکه به خاطر دخالت عنصر بدنی در ادراک مانند نوع عملکرد نیمکره چپ و راست، در مصادیق و مدرکات بین زن و مرد تساوی کامل برقرار نیست و می‌تواند فرق کند. ما نمی‌توانیم به خاطر اینکه خداوند انسان را آفریده در همه جهات بگوییم زن و مرد حتماً فهم‌شان برابر است، چیزی که مهم است این است که نسبت بین من و خدا که یک سری مسئولیت‌ها و حقوق برای من تعریف کرده، در بحث شناخت‌های اساسی، جنسیت دخالت ندارد و بین زن و مرد این برابری وجود دارد. حتی در توان‌ها بین زن و مرد تفاوت نیست، ممکن است در انگیزه‌ها و علایق یک‌سری تفاوت‌ها وجود داشته باشد. اگر خواهیم این را بگوییم، صرف نظر از جنسیت باید یک رابطه‌ای هم بین حوزه جنسیت و عمل ایجاد کنیم که این عمل؛ اخلاق و فقه است.»

در ادامه محقق داماد با اشکال به این سخن علاسوند که علم حقوق در عرصه عقل عملی کارکرد دارد گفت: «اساساً انسان چه زن و چه مرد بر اساس تقوای فکری، حالت میانه و استعدادها صاحب حق است، لذا حتی به اعتبار جنسیت نداریم و مصادیق حق با پارادایم‌های فکری می‌توانند عوض شوند. با توجه به اینکه همین اشکال در نگرش به حقوق باعث می‌شود در عمل دچار مشکل شویم، به نظر من اینکه حقوق را چرا حتماً دانش عملی بدانیم و چرا دانش نظری ندانیم، خودش جای مناقشه دارد. مهم این است قوه تفکر انسانی و قوه تشبیه به خدا شدن در زن و مرد یکی است و فقه نیز یک اصول و قواعدی دارد که فقهای ما مصادیق را ذیل آنها می‌برند. در اینکه چرا حقوق نباید علم و دانش نظری باشد، با خانم دکتر علاسوند اختلاف دارم.»

وی در تشریح نظریه خود اظهار داشت: «لازمه انسان بودن انسان، نیروی فهم اوست، اما کدام نیروی فهم؟ فهم در عام‌ترین حالت خود که هیچ قیدی به او تخصیص نزنند. یعنی انسان و این تفکر انسانی که قرار است مخاطب حق باشد و حقوقی برایش باشد تا هدایت شود، اولاً و بالذات تحت هیچ قاعده‌ای نیست و در یک حالت میانه‌ای قرار دارد و نصوص دینی ما هم دال بر این حالت میانی است و همین را مایه کرامت انسان دانسته است؛ «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، این مایه کرامت بدون قید نژادی و جنسیتی به بشر داده شده است. طبق همین استدلال، صفتی باید باشد که موصوف آن تفکر آدمی است، یعنی تقوای فکری. به بیان دیگر سؤال این است که آیه قرآن که می‌گوید آن بشری که مؤمن است باید از میان اقوال، بهترین را انتخاب کند، او کیست؟ همان حالت میانه‌ای است که در تفکر وجود دارد و این غیر از تقوایی است که پس از هدایت حاصل می‌شود.» وی تصریح کرد: «من می‌گوییم مخاطب حق هستیم، اما



تفکر میانه‌ام، نه تفکری که ایدئولوژی به من می‌دهد و این تقوا، تقوای ماتقدم بر دین است، یعنی اخلاق پیش‌دینی، فطرت سلیم، نداشتن موضع قبلی و در نهایت حالت میانه و بدون پیش‌داوری است. لذا برای رسیدن به حق و برای صدق آن چیستی حق، یک معیار باید در نظر بگیریم که آن حالت میانه تفکر است. در این حالت است که بدون پیش‌داوری و ایدئولوژی، در یک حالت سنجش قرار می‌گیریم.»

وی گفت: «اما همان دم که می‌خواهیم استنتاج کنیم، به یک رویکردی متعین می‌شویم. نخستین تعینی که از حالت سنجشی ما را بیرون می‌آورد، معیار است. آنها چیست؟ گام اول؛ ضرورت اینکه باید در حالت عام میانه قرار بگیریم؛ دوم؛ متعین به یک اندیشه برای استنتاج شویم و اینجا دقیقاً جایی است که در مواجهه با متون دینی خودمان و استنتاج حق انسانی و به تبع آن حق زن، چیزی به نام نهاد تفسیر به وجود می‌آید. منظور من خاستگاه تفسیر است که هنگام فهمیدن چه اتفاقی می‌افتد.»

این عضو هیأت علمی خاطر نشان کرد: «از این بحث نتیجه می‌گیریم که اساساً انسان چه زن و چه مرد باشد، به اعتبار مشترک انسانی، یعنی آنچه به خاطر آن هدایت شده، حق برای او قرار داده شده و مخاطب حق هم نیروی فکر است. یعنی حق زنانه به اعتبار آنچه زن را جنسیتی خاص از نوع زنانه قرار داده نداریم و همین‌طور حقی مردانه به اعتبار اینکه جنس مرد از نوع خاص انسان قرار داده شده باشد، نداریم.» وی ادامه داد: «باید توجه کنیم که در هر امر حقوقی که به ظاهر زنانه و مردانه است، به اعتبار مشترکات برمی‌گردد. یعنی شارع اصولی را در مورد نهاد مشترک و انسانی خانواده قرار داده و در بستر عرف مصداق‌هایی را تعریف می‌کنیم و این مصداق در طول زمان و با پارادایم‌های فکری عوض می‌شوند. مسائل مبتلابه امروز زنان ما از همین‌جا راه‌گشا می‌شود و با توجه به این مسئله، تعارض‌هایی که میان حضور زن در فضاهای شغلی، عمومی و اجتماع با نقش مادرانه‌شان

و وظایف همسری حل می‌شود و ریشه این تعارضات در می‌آید.»

علاسوند با ایراد به سخنان محقق داماد گفت: «اینکه مخاطب حق، فهم است، بدون در نظر گرفتن جنسیت، در پارادایم لیبرال مطرح است، نه پارادایم اسلامی. انسان نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه تمام ملاک واقعی یک فعل را تشخیص دهد و روش‌مندی ابزاری است که فقها برای استخراج اجتهادات از متون به کار می‌گیرند. بنده عرض نکردم دانش حقوقی، دانش نظری نیست، اما رویکرد اصلی علم حقوق، به جنبه‌های عملی زندگی بر می‌گردد و راهیابی به قوانینی است که زندگی بشر را سر و سامان دهد، اما بعضی نکات در مقدمات خانم دکتر محقق وجود دارد که یا باید فایده‌اش مشخص شود و یا اینکه فعلاً برای این بحث ضرورتی ندارد.»

وی افزود: «فایده تصور وضعیت اولیه چیست؟ سرکار خانم فرمودند مخاطب حق، و این تعبیر که مخاطب حق، فهم است که من تا به حال ننشیده‌ام. حالا فرض کنیم این تعبیری است که من بلد نیستم و وجود دارد. ما یک فهم ساده و غیرهنجاری داریم و آن فرض اولیه که آن حقوق به او القاء می‌شود و هیچ حقیقتی، اعم از جنسیت و نژاد و ... در آن دخالت ندارد. من ثمره این وضعیت اولیه را در پارادایم فکر اسلامی متوجه نمی‌شوم، بله در پارادایم فکر لیبرالی به درد می‌خورد، اصلاً حقوق لیبرالیسم از اینجا شروع شد.»

وی خاطر نشان کرد: «ما تمام هنجارها را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم انسان، اولین حقی که احساس می‌کند، صیانت از حق است. ما تصویر وضعیت اولیه به چه دردمان می‌خورد؟ در صورتی که در پارادایم اسلامی بحث می‌کنیم. در مورد اینکه چقدر عقل انسانی راه دارد به اینکه ملاک واقعی یک عمل، حق و یا تکلیف را بفهمد، نمی‌دانیم. مصداق آن «حق کنترل موالید» است که در کشور ما نگاه به آن ایدئولوژیک بود، گفتند فقه سایه‌اش را بردارد و فقها اجازه دهند هر کس

هر تعداد می‌خواهد بچه‌دار شود و کسی را تشویق به داشتن بچه نکنند و نتیجه آن بحران جمعیت می‌شود. این‌ها همه نشانه‌هایی است از اینکه انسان‌ها واقعاً نمی‌توانند به معنای واقعی کلمه تمام ملاک واقعی یک فعل را تشخیص دهند.»

این عضو هیأت علمی تصریح کرد: «ما زمانی که وضعیت اولیه را فرض می‌کنیم، با دسته‌ای از متون و طبقه‌ای از مفسرین و یا فقها مواجهیم که اینها را هر جور که می‌خواهند می‌فهمند. در نهایت فرض کنید متقاعد شویم که اجتهادات همه



معتبر است و قانون کشور می‌تواند گاهی از اجتهاد این فقیه و گاهی دیگری استفاده کند. ولی در نهایت یک چیزی وجود دارد به نام متون و چیزی وجود دارد به نام روش‌مندی فهم و مسئله‌ای وجود دارد به نام طبقه مفسرین و فقها که

مأموریت‌های شش ماهه می‌رود، باعث نمی‌شود حق غصب زن به مخاطره بیفتد؟ منظور از این بحث این است که ما چیزی به عنوان حق مردانه و زنانه نداریم و حقوق آنها به اعتبار اشتراک فکری‌شان است. پس باید این را هم داشته



باید با آن روش‌مندی این احکام را مشخص کنند.» در ادامه محقق داماد گفتن کلماتی مانند لیبرال را باعث انحراف بحث و برجسب‌زنی دانست و گفت: «من در بحثم از قرآن استفاده کردم و فایده آن این است که حقوق جنسی در اصول و قواعد انسان بودن، نداریم و این یک هدایت است.» دکتر علاسوند خواستار توضیح همین نکته شد و گفت: «من متوجه نشدم

حقوق جنسی در اصول و قواعد انسانی نداریم، به چه معنی است؟»

باشیم که اولویت حقوق مردان کدام است؟» وی ادامه داد: «چرا می‌گوییم کار ما تعیین مصادیق نیست؟ یک اصول و قوانین لاتغیر داریم که به آن معتقد هستیم و اکنون در جامعه که می‌خواهیم تعیین مصداق کنیم، باید ذیل آن اصول و قوانین فکر کنیم که کار اجتهاد ما همین است، خانم دکتر علاسوند شاید خیلی بیشتر از من در حوزه هستند، اما اجداد من افتخار این را دارند که در طول زمان، مکاتب فکری اجتهاد را پایه‌گذاری کردند. ما مکتب شیخ طوسی داشتیم، مکتب فکری آیت‌الله بروجردی را داریم که بنای عقلا را آوردند، مکتب فکری آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری را داریم، زمانی که نگاه به قضیه اختیار طلاق را ایشان به وجود آوردند.»

محقق داماد در توضیح اظهار داشت: «ما حقوقی برای زن به عنوان اینکه یک جنس خاص آدمی است نداریم، حقوقی هم برای مرد به عنوان جنس خاص انسانی نداریم. حقوقی هم که به ظاهر متفاوت می‌آیند، به اعتبار اشتراک انسانی بودن است و در بحث‌هایی که در تعارضات به وجود می‌آید، مانند اشتغال زن و وظیفه مادری، حضور زن در فضای بیرون با وظیفه مادری باید گفت که زن نقش‌هایی به عهده دارد که این‌ها با نقش او در یک جامعه و یک کشور و به عنوان یک شهروند و نیروی انسانی که دولت برای آن هزینه می‌کند تعارض دارد. هر فرد هویتی ذیل حاکمیت پیدا می‌کند، زنی که خانه‌دار است، هویتی دارد که ذیل دولت تعریف می‌شود و آن شهروندی است که برای درمان، تحصیل و ... او هزینه می‌شود.»

محقق داماد اشکال در مبانی قانون‌گذاری را موجبات تضييع حقوق زنان خواند و گفت: «اشکال قضیه مصداقی نیست، اشکال از اینجا به وجود می‌آید که زنان جامعه ما به مرحله‌ای از تفکر نرسیدند که اگر بخواهند، بتوانند بر اساس مبانی، حقوق خود را کشف کنند و اگر حقوقی را مطالبه می‌کنند، آن حق بر اساس مبانی و اصول‌شان باشد.»

در ادامه علاسوند از محقق داماد خواست که به عنوان متخصص علم حقوق، ۲ مورد از حقوق زن را بیان کند که جنسیت در آن نقش ندارد. محقق داماد به عنوان مثال تمکین زن را مطرح کرد که علاسوند نپذیرفت که این حق زن است. محقق داماد در ادامه با ایراد به پرسش مناظره خاطر نشان کرد: «اگر حق کامجویی مرد به مخاطره بیفتد، قانون وارد عمل می‌شود. از آن طرف مرد و زن به عنوان یک انسان که مشترکات انسانی دارند، در خانه با هم زندگی کنند، همه ما حق غصب را برای زن قائل هستیم، آیا مردی که سه شیفت کار می‌کند و در منزل حضور ندارد و

وی افزود: «چالش، موانع حق‌گذاری برای زنان است، هر حقی که در جامعه برای زنان متصور است و یا نیست، با شیوه‌ای از نگاه و تفسیر متون دینی ما به دست آمده است. قانون‌گذار در هر نظام حقوقی، برای نظم، سود همگانی و ... قانون وضع می‌کند. پس نگاه قانون‌گذار پیوسته به رفتار و تقاضای مردمش پیوند دارد و زنان جامعه ما صرفاً با مطالبه حق نمی‌توانند آن را برقرار کنند و باید با قرار گرفتن



در آن حالت سنجش تفکر، معیارهای تفسیری آن حقی که درباره‌اش بحث می‌کنند، بیان نمایند. زنان خود باید در آن مقام مشترک انسانی نشان دهند مشارکت دارند و درباره هویت خود و نه به عنوان عضو مهجور، پیوسته مشارکت کنند.»

دکتر عباسوند در ادامه بحث را بی‌فایده خواند و با مخالفت با هر ۲ گزاره محقق داماد گفت: «ایشان نتوانستند ارتباط میان آنها را با نتایج خود مسلم کنند و نتوانستند آن عبارتی که زنان و مردان دارای حقوق جنسی نیستند و حقوق بر اساس اشتراکات انسانی است را اثبات نمایند. لذا اجازه می‌خواهم بحث خودم را طرح کنم.»

وی تصریح کرد: «اگر کسی از من بپرسد، مشکلات و مسائل

و چالش‌های زندگی زنان به خصوص در بحث حقوقی چیست؟ یک بخش آن قوانین است. اعتقاد دارم قوانین زمانی می‌توانند اصول عدالت، حمایت و تعهد و... را ایجاد کنند که وابسته به چند عنصر باشند. البته قوانین، مخلوطی از ثبات و تغییرند، اینکه ساز و کار تشخیص قانون متغیر چیست، بحث‌هایی است که هنوز در حوزه علمیه رو به رشد

است و در مقام قانون‌گذاری این بحث‌ها را در میان بزرگان فقه داریم.»

وی گفت: «یک بخشی از مسئله سامان حقوقی و حل مشکل‌ها و آسیب‌ها، قوانین است و اینکه قوانین مربوط به زنان، مردان، کودکان و... در آن باشد. این ضعف نیست که یک نظام حقوقی مختصات زنانگی و مردانگی را مورد توجه قرار دهد. شما می‌بینید در نظام برابری خواه غربی هم، متعهد به برابری نیستند و قوانین مثبت و به سود زنان دارند، پس نمی‌شود وضعیت بیولوژیک زن را در قانون‌گذاری نادیده گرفت، کما اینکه دنیای رقیب ما نتوانسته این کار را انجام دهد و این برابری خواهی در نظام غرب مخالف زیادی دارد.»

وی تأکید کرد: «مرض نهادسازی و فرم‌زدگی در کشور ما وجود دارد و نهادها در راستای وظایف عمل نمی‌کنند. علی‌رغم اینکه می‌شود درباره اصلاح وضعیت‌های قانونی و حقوقی کار کرد، حتی مستند به فقه، اما معتقدم مشکلات زنان و اولویت‌های حل مشکلات آنها، کمتر مربوط به مواد قانونی است، بلکه بیشتر به ابعاد دیگر بر می‌گردد. اگر یک جامعه از نظر حقوقی بخواهد سامان پیدا کند، یکی از شرایط آن، این است که قوانین خوب داشته باشد، دیگر اینکه

نهادهای مکفی داشته باشد، دیگر آنکه سازمان حقوقی، دادرسی و فرهنگی منسجم داشته باشد، دیگر آنکه مجری و سیستم اجرایی نظارت‌محور داشته باشد، هر جا آسیب داریم به یکی از این‌ها بر می‌گردد.»

وی در ادامه اظهار داشت: «اینکه ما نیاز به نهادهای مختلف داریم در آن تردیدی نیست. در سیستم قضایی چیزی به نام نهاد مشاوره تأسیس کرده‌ایم، اما به خاطر اینکه مشکلی در ایران داریم و آن مرض نهادسازی است، بعد که نهاد را ساختیم به شدت به فرم‌زدگی دچار می‌شویم. سیستم مشاوره را کنار سیستم قضایی قرار داده‌ایم برای رمزگشایی مشکلات خانواده‌ها، خانم آمده مهریه را به اجرا گذاشته اما مسئله او چیزی دیگری است، مهریه پاشنه آشیل برای فشار بر شوهر



است. نهادهایی که می‌سازیم در این راستا نیستند که وظایفی که برایشان تعریف شده به درستی انجام دهند. سازمان‌های دیگری هم مدام تأسیس می‌کنیم و ربط بین سازمانی میان آنها نیست. یک سازمان منسجم که ربط بین سازمانی را ایجاد کند، نداریم.»

این عضو مرکز تحقیقات زن و خانواده خاطر نشان کرد: «ما همه مسئله‌هایمان دانشی نیست، نه اینکه نیست. مانند مثالی که سرکار خانم زدند، حل مسئله مادری و اشتغال، کمتر کار ماده قانونی است. اگر کسی از من بپرسد اولویت اول زنان چیست، می‌گویم «امنیت» و امنیت روانی و تقسیم بندی فرد، خانواده و اجتماع را به هم می‌زنم، چرا که فرد در حوزه فردی، نیاز به این امنیت دارد و در حوزه خانواده و اجتماع و

حیطه شغلی هم نیاز به این امنیت دارد.»  
وی ادامه داد: «با وجود اینکه قانون بالادستی ما می‌گوید مهمترین اولویت زن، مادری است. با وجود اینکه قوانین می‌گوید، تحصیل و اشتغال و... حق فردی هر شخص است، با وجود اینکه ما تحصیلات بیشتر و موقعیت‌های اجتماعی بالاتر را دستاورد انقلاب اسلامی می‌دانیم، با این حال هنوز نتوانستیم این مسئله را حل کنیم که خانمی که می‌خواهد تحصیل کند، به هنگام هم ازدواج می‌کند و بعد هم می‌خواهد



## گزارش «آموزش همگانی ادبیات فارسی در قرن هفتم با تکیه بر کتاب نصاب الصبیان»

پژوهشکده زبان و ادبیات نشستی با عنوان «آموزش همگانی ادبیات فارسی در قرن هفتم» با تکیه بر کتاب نصاب الصبیان، از ابو نصر فراهی، را با سخنرانی دکتر محمدرضا موحدی، روز یکشنبه هفتم آبان ماه ۱۳۹۶ برگزار کرد.

در ابتدای این نشست، دکتر موحدی عضو هیأت علمی پژوهشگاه، درباره زمینه‌های فکری و فرهنگی ایران قبل از حمله مغول، سخن گفت و سپس در باب اهمیت پرداختن به این دایرةالمعارف کوچک و اطلاعات فشرده‌ای که در این اثر مندرج است، مطالبی ارائه داد. به گفته وی، این کتاب که در اصل شامل دویست بیت تعلیمی است، از نظر مؤلف، حد نصاب لازم برای بهره‌وری کودکان و نوجوانان از دانش زمانه خود است. بدنه اصلی بحث، دسته‌بندی اطلاعات موجود در این کتاب بود که به گفته دکتر موحدی، نزدیک به پانزده شاخه از علوم و معارف عهد مؤلف را دربر گرفته است. برخی از مهم‌ترین فنون مطرح شده در این کتاب، عبارتند از: علم لغت (با فروع آن)، علم عروض (شناخت وزن شعر)، تاریخ اسلام، فقه ابتدایی، قرآن‌شناسی، تجوید، نجوم ابتدایی، شناخت ایام و شهر، شناخت قبایل و مردم‌شناسی، حیوان‌شناسی و... سخنران از برخی شاخه‌های علمی موجود در این کتاب که برای سطوح کودک و نوجوان سروده شده، نمونه‌هایی قرائت کرد.

دکتر موحدی، سخنان خود را با این پیشنهاد به پایان برد که: «چون این اثر هنوز ارزش خود را از دست نداده و برای فهم بسیاری از متون به کار می‌آید، جا دارد که به عنوان واحد درسی انتخابی، فراروی دانش‌پژوهان قرار گیرد.»



مادر شود، کدام دانشگاه با امکانات عالی، از این فرایند مادرشدن حمایت می‌کند؟ هیچ‌جا. کدام زن شاغلی این امکانات را دارد؟ این‌ها بر نمی‌گردد به اینکه مواد قانونی ما مشکلاتی دارد، بر می‌گردد به اینکه آنجایی که باید این قوانین اجرا شوند، و اینکه چه نهادهایی نیاز است که این قوانین محقق شوند، نداریم.»

وی با بیان اینکه من منتظر بودم خانم محقق بگویند حقی داریم به اسم نفقه، اظهار داشت: «این حق نفقه با همین حدودی که در دین آمده (که معمولاً هم افراد هنگام منازعات دنبال حقوق خود می‌روند) را سیستم حقوقی ما جزو حقوق مسلم زن می‌داند، اما چرا نمی‌تواند برای زن مطلقه محقق کند؟ لذا مسائل نظری ما بین‌العلمی است، مثلاً همین بحث، حقوقی نیست. آیا ما باید به سمتی برویم که حمایت از زنان مطلقه را بالا ببریم؟ گفتیم اولویت زنان اشتغال نیست، کار را می‌دهیم به مردان که سرپرست خانوارند، بعد اگر این خانم زندگی‌اش به مشکل خورد و طلاق گرفت و در وقتی که مجاری ثروت او که محدود است، ما باید از او حمایت کنیم یا نکنیم؟ بعد اگر حمایت کنیم این به بازتولید پدیده طلاق منجر نمی‌شود؟ از طرفی، خیلی‌ها ممکن است در شرایط سخت زندگی کنند، چرا که دستشان به جایی نمی‌رسد و می‌گویند این وضعیت از جهنم بعد از آن بهتر است، این را یکی بیاید حل کند.»

در پایان، خانم دکتر محقق داماد با تأکید بر نگاه کلان برای حل مسئله، مهم‌ترین چالش در حیطه مباحث مربوط به زنان را در نوع نگاه به زن و مرد دانست و تأکید کرد: «نظام حقوقی و قانون‌گذاری باید بازبینی شود تا بتوانیم به وضع مطلوب برسیم.» در انتهای این مناظره تعدادی از حاضران به اظهار نظر پیرامون مباحث مطرح شده پرداختند و اساتید مدعو هم به تعدادی از سؤالات پاسخ گفتند.

### انتصاب

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، طی احکامی دکتر فاطمه راکعی را به سمت «مدیر گروه پژوهی زبان‌شناسی کاربردی»، دکتر سمیه توحیدلو را به سمت «دبیر علمی نخستین جشنواره ملی قدردانی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال»، محمدعلی معتمدیان را به سمت «دبیر اجرایی نخستین جشنواره ملی قدردانی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال»

دکتر حسین صافی‌پیرلوجه را به سمت «مدیر گروه پژوهشی زبان‌شناسی نظری» منصوب کرد.

همچنین دکتر سیروس نصراله‌زاده را در سمت «معاون پژوهشکده زبان‌شناسی» ابقاء کرد.

## نشست «تجلی سیاست اسلامی»

بلکه سخن گفتنی وجودی است. خاصیت مصیبت این است که وقتی حادث می‌شود، توجه قلبی در مؤمنان ایجاد می‌کند و آنها را متوجه فلسفه آفرینش می‌نماید. در واقع می‌توان گفت که خاصیت مصیبت آن است که حقیقت هستی را به انسان می‌نماید و انسان را در بستر آن قرار می‌دهد. فرد با مصیبت است که می‌تواند ساحت‌های وجودی خودش را شناسایی کند و در نهایت به درک فردیت خویش نائل آید. درکی که توأم با اراده و انتخاب و همچنین تکلیف اخلاقی است و آزادی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. حال اگر همه هستی را انسان کبیر بدانیم، همانطور که در فلسفه اسلامی به‌ویژه فلسفه ملاصدرا، حاجی سبزواری و امام خمینی (ره) مطرح است که عالم هستی و مخلوقات خداوند را به صورت یک کل در نظر می‌گیرند و به وحدت شخصیه عالم قائلند؛ خصوصیات فرد انسان هم بر این انسان کبیر مترتب خواهد بود.

این انسان کبیر هم با مصیبت، تعریف می‌شود و مصیبت خود را خواهد داشت. مصیبت انسان کبیر که اعظم مصائب است، تعلق به همه خلقت خواهد داشت و فهم و تفسیر آفرینش با این مصیبت انجام می‌شود که ماهیت از اوایی و بسوی اوایی را نشان می‌دهد. این مصیبت که بستر تحقق ایمان است، در عاشورا اتفاق افتاده است.

مصیبت امام حسین علیه‌السلام تعالی بخش است و گریه بر ایشان، طهارت نفس و حیات قلب می‌آورد. انسان در پی درک معنای هستی و دنبال شناخت انضمامی آن می‌باشد و با عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام و درک و تأمل در آن واقعه می‌خواهد که مصیبت ایشان را تجربه خود کند. تأمل در عاشورا، تجربه‌ای زیسته و درونی‌سازی مصیبت در همه ساحت‌های وجودی انسان است تا بتواند آن را در زمانه خود بازآفرینی کند. عزادار حسینی با متن مصیبت واقعه عاشورا درگیر می‌شود تا بتواند با همه احساس و شعور خود با آن پیوند برقرار کند. از مقام ناظری ساکت و بی‌طرف خارج می‌شود و ضمن گفتگو با آن، ارتباط دوسویه با عناصر اصلی مصیبت امام و یاران او برقرار می‌کند و عناصر شکل‌گیری مصیبت عاشورا را به حرف می‌آورد. وقتی عزادار با درونی‌سازی مصیبت موعود و الهی امام حسین علیه‌السلام به مقام یقین برسد؛ با شوری که بر می‌انگیزد اراده‌ای و سپس تکلیف اخلاقی برای

پایگاه بسیج پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشستی به مناسبت اربعین با عنوان «تجلی سیاست اسلامی» را با سخنرانی دکتر محمدعلی فتح‌اللهی برگزار کرد. در زیر گزارشی از این نشست آمده است:



انسان با مصیبت و آزادی تعریف می‌شود. «صوب» به معنای نزول و استقرار چیزی در جایگاه خود است. اصابت هم به هدف خوردن است که تأثیر عمیقی از خود به جای می‌گذارد. اصابت مصیبت، نوع نگاه انسان به اطراف را تغییر می‌دهد و به نوعی منجر به بازشناسی انسان توسط خودش می‌شود. لذا می‌توان گفت انسان با مصیبت تعریف می‌شود و به اندازه‌ای که مصیبت می‌بیند و حوادث بر او اصابت می‌کنند (البته نه صرفاً اصابت حوادث تلخ و غمناک) خود را باز می‌یابد و تعریف می‌کند. انسان مصیبت‌های مختلفی را در طول زندگی تجربه می‌کند که هویت او را می‌سازد. وقتی مصیبت بر صابران و مؤمنان اصابت می‌کند، قلب آنها مطمئن می‌شود و به حقیقت از اوایی و بسوی اوایی متوجه و منتقل می‌شوند. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. (بقره ۱۵۶) این آیه، مبدأ و مقصد هستی - که همان خداوند متعال است - را تبیین می‌کند و از مباحث مهم اعتقادی است که فلسفه اسلامی نیز بر این مبنا استوار است. وقتی مصیبتی بر صابران حادث می‌شود، این فلسفه هستی را بر زبان می‌آورند. البته این یک سخن لفظی صرف نیست،





او ایجاد می‌شود. ضمن آنکه همگام با جمع در تلاش برای بازآفرینی و پاسداشت آن مصیبت زیسته تاریخی است، اراده و فردیت خود را هم در این انتخاب به‌ظهور می‌رساند. مشارکت در مصیبت انسان کبیر انسان ساز است و اصولاً نمی‌شود انسان فردیت و هویت واقعی خود را درک کند، در حالی که ادراک و ارتباطی با انسان کبیر نداشته باشد. لذا در مصیبت عاشورا ما به مصیبت خودمان عزاداری می‌کنیم، عاشورا صرفاً مصیبت امام حسین علیه‌السلام و یارانش نیست، اگر این‌طور بود این حادثه نمی‌توانست چنین رابطه عمیق و وسیعی با ما برقرار کند. عاشورا مصیبت عالم هستی و انسان کبیر است. این مصیبت، مصیبت خاص هفتاد و تن نبود که آسمان‌ها هم بر آن گریه می‌کنند. از امام صادق (ع) روایت است که آسمان چهل روز برای امام حسین گریه خون کرد. (بَكَتَ السَّمَاءُ عَلَي الْحُسَيْنِ اَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْأَمِّ - مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۱۲) علت این که گریه خون می‌گویند این است که آسمان با باطن و قلب گریه می‌کند، که آن گریه، گریه خون است. تعابیری از امام زمان (عج) است که می‌فرمایند من نسبت به مصیبت جدّم خون گریه می‌کنم، یعنی با همه هویت و قلبم گریه می‌کنم. حادثه عاشورا باعث شده است که بتوانیم بر سایر ائمه علیهم‌السلام و بر گذشتگان خودمان هم گریه کنیم. گریه و غم را در زندگی انسان آورده است. این مصیبت مال همه است و ما هم باید سهم خود را از این مصیبت برداریم. چگونه می‌شود که مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، مصیبت ما هم بشود. ابتلاء واقعی به مصیبت حضرتش پیدا کنیم.

سؤال این است که ما به عنوان یک فرد انسان، چگونه می‌توانیم با آن انسان کبیر ارتباط برقرار کنیم و مصیبتش را درک کنیم؟ این ارتباط قلبی با عاشورا که مصیبت انسان کبیر است و درک عظمت آن چگونه ممکن است.

به دلیل عظمت هستی سخت و دشوار است و شاید بتوان گفت که برقراری ارتباط با عالم هستی (انسان کبیر) به نوعی از ظرفیت انسان خارج است.

حادثه عاشورا و مصیبت امام حسین (ع) که باطن هستی را نمایان می‌کند؛ واقعی است ولی ممکن است این ذهنیت پیش آید که به خاطر عظمت آن، امکان برقراری ارتباط میسر نباشد. صعوبت درک و فهم ابعاد این حادثه عظیم و ماهیت آن تا حد زیادی روشن است و ذهن و عقل انسان به مرحله‌ای می‌رسد که از درک آن عاجز می‌شود. وقتی صرف شناخت ذهنی این حادثه، چنین سخت باشد؛ به طور طبیعی برقراری ارتباط روحی با آن و تداوم این ارتباط به عرصه زندگی روزمره، صعوبت زیاد تری خواهد داشت.

وقتی آدم علیه‌السلام نمی‌تواند فرصت زندگی در بهشت را تداوم بخشد، موسی علیه‌السلام و بزرگان بنی اسرائیل درخواست رؤیت خداوند را می‌کنند اما نمی‌توانند در مقابل جلوه الهی بر کوه مقاومت نمایند و بزرگان قالب تهی می‌کنند و پیامبر خود دچار صعق می‌شود (رب ارنی أنظر الیک قال لن ترانی)، یا وقتی که عیسی علیه‌السلام را خدا و یا پسر خدا دانستند، همه نشان می‌دهد که برقراری ارتباط با حقیقت قدسی چه صعوبتی دارد. بیست و پنج سال طول کشید تا مردم بتوانند ولایت علی علیه‌السلام را هضم کنند که نکردند و انتقام همان حکومت چند ساله را در عاشورا گرفتند. خداوند در قضیه ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام، مانع این قربانی شد. عیسی علیه‌السلام را وقتی که دشمنان در پی قتلش آمدند، به آسمانش برد. حال چگونه ممکن است که بشر بتواند با عاشورا و حقیقتی که بسیار فراتر از این وقایع است ارتباط عمیق روحی برقرار نماید. در عاشورا باطن خلقت را نشان داد. امام حسین علیه‌السلام مورد خون‌خواهی خداوند است. عاشورا پیش آمد، چون

برقراری ارتباط با واقعه و یا حقیقتی مستلزم آن است که اولاً غیر واقعی نباشد و ثانیاً قابل دسترس و میسر باشد. انسان می‌تواند نسبت خود را با اجزاء مختلف عالم و طبیعت به صورت واقعی درک کند. اما این امر علیرغم واقعی بودن



ارتباط با حکومت خدا را نمی‌خواستند. آیا باید راه انبیا و راه بشر را جدا از هم تصور کنیم یا اینکه به جستجوی تدابیر الهیه که این مهم را ممکن می‌سازد باشیم. تفکر اسلامی، این دو را جدا از هم نمی‌بیند و برای یگانگی و اتصال آن، تدارک لازم را دیده است. اینجاست که به اهمیت اربعین پی می‌بریم که به عنوان تدبیر بزرگ الهی، امکان برقراری امر ارتباط با حادثه عاشورا را فراهم می‌سازد. مشارکت در اربعین آن تدبیری است که به طور عملی چنین اتصالی را در زندگی انسان برقرار می‌کند. اربعین هم مختص به امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. امور وجودی چون سیاست، ولایت و ایمان تدریجی هستند و اربعینی لازم است تا طینت آدمی تخمیر شود و با درک حقیقت قدسی ابعاد الهی زندگی پیدا کند. تحمل عاشورا، زمان لازم دارد. اربعینی لازم است که این تحمل نتیجه دهد و باطن آن در زندگی روزمره ظاهر شود. شیعه می‌خواهد از این تحمل مصیبت، نتیجه بگیرد و با آن به استحکام ایمان بپردازد که آن هم با اربعین حاصل می‌شود. ایمان پیامی وجودی است که سروکارش با اراده و اختیار مؤمن است و با درونی شدن غم عاشورا حاصل می‌شود. اربعین باعث می‌شود که عاشورا با زندگی پیوند پیدا کند، بگونه‌ای که هم بتوان زندگی کرد و هم عاشورایی بود. اربعین و جه خیالی شده عاشوراست و عاشورا را در تخیل اجتماعی و تاریخی انسان‌ها قرار می‌دهد. عقل سرخ را به خیال سبز تبدیل می‌کند. غم عاشورا را درونی و تبدیل به ایمان و تجربه‌ای زیسته

می‌کند. اگر نگاه مستقیم به خورشید عاشورا ممکن نباشد، وساطت اربعین این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا در نسبت خود با آن تأمل کند، ساحت‌های درونی خود را بشناسد، فردیت خود را آشکار نماید و عاشورا را در زمانه خود بازآفرینی کند. اربعین هم نسبت با امام حسین (ع) را برقرار می‌کند و هم انسان را در پیدا کردن ارتباط با عالم هستی و هویت خود کمک می‌کند. زیارت عاشورا التهابی است، اما زیارت اربعین توأم با آرامش است. عزاداری اربعین توأم با جریان زندگی روزمره انسان نیز است. اربعین باطن هستی را با ظاهر زندگی می‌پیوندد و ایمان را مستحکم می‌کند که همان ولایت هست و مفهوم ولایت را متجلی می‌کند. ولایت در اسلام، باطن را به ظاهر می‌پیوندد، تشریح را لباس تکوین می‌پوشاند و به قانون، وجود و قدرت اجتماعی می‌دهد. ولایت عبارت از برقراری ارتباط بین انسان کبیر با افراد انسانی است. ولایت و حکومت عامل اتصال این دو فضای بظاهر جدا از هم می‌باشد. ولایت، مشکل اصلی انبیا الهی در برقراری ارتباط میان انسان‌ها و عالم هستی را حل می‌کند. اربعین، غم را در زندگی جایگیر می‌کند و حکومت هم عبارت از غم نهاده شده در قلوب انسان‌ها است و وجه غمگانه زندگی را آشکار می‌سازد. در واقع ولایت با اربعین شکل می‌گیرد و اربعین تجلی ولایت و سیاست اسلامی است. راهپیمایی اربعین هم در حال رقم زدن سیاست اسلامی جدیدی است و حالت بین‌المللی و فراملی به آن می‌دهد. اربعین تعامل بین‌المللی اسلامی را میسر می‌کند.



## «مسأله حافظه و مسأله‌شناسی حافظه در ایران معاصر»

فعالیت‌های ارتباطی اجتماعات، تمام عادات، رسوم، آیین‌ها و رفتارها، شکلی از حافظه اجرایی ماست و بنابراین ایده حافظه ابعاد وسیعی از زندگی ما را در بر می‌گیرد و یک بعد آن سپردن اطلاعات در معنای



حافظه ذهنی است.

وی در بیان مفهوم وسیع حافظه و کارکردهای آن شرح می‌دهد که: «بحث مطالعات حافظه وسیع است و با همه علوم ارتباط دارد و در واقع حافظه برای هر چیزی یک زنجیره و چشم‌انداز مفهومی ایجاد می‌کند و در معنای کاربردی آن، حافظه یک زبان امروزی است که به کمک جهان و تاریخ اکنون را معنا می‌کنیم.»

و در واقع کارکرد مهم حافظه «معنابخشی به زندگی و رخدادها و اشیاء است و از طریق حافظه مفاهیم و مقولات زندگی غنا بخشیده می‌شود. به عبارتی دیگر حافظه تلاشی برای معنا کردن و تفسیر و فهم زندگی است. اما مطالعات حافظه در یک معنای دیگر، بازاندیشی درباره معنایی که از طریق حافظه تولید کرده‌ایم می‌باشد، مانند حافظه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و سایر.»

وی در بخشی دیگر در پاسخ به پرسش «مسأله» این توضیح را می‌دهد: «در اوضاع پیشا مشروطه (پیشا معاصر ایران) با یک حافظه زنده روبرو هستیم و کار این حافظه در یک نوع جهانی است که «زندگی در قالب حافظه با یک حضور جسمانی» قرار گرفته است. در نتیجه اطلاعات و احساسات سینه به سینه و نسل به نسل به صورت زنده و حضوری در تجربه‌های زندگی اجرا می‌شدند. در گذشته پیشامعاصر ایران، ما خیلی از سیستم عصبی برای حافظه و سپردن اطلاعات استفاده

گروه تاریخ سیاسی پژوهشکده علوم تاریخی در ادامه سلسله نشست‌های مسأله‌مندی در حوزه مطالعات تاریخی نشست دهم خود را با سخنرانی دکتر نعمت‌الله فاضلی با موضوع: «مسأله حافظه و مسأله‌شناسی حافظه در ایران معاصر» برگزار کرد.

دکتر فاضلی در این سخنرانی محدوده موضوعی خود را به این صورت مشخص کرد که در این نشست تلاش می‌کند تا توضیح دهد که اساساً مسأله حافظه با موقعیت اصلی را تفسیر کند و در قسمت دیگر ابعاد مختلف مسأله حافظه را در جنبه‌های مختلف سیاست‌گذاری، دانشگاه و در حوزه‌های زندگی روزمره توضیح دهد. وی هدف کلی بحث را این گونه بیان داشت: «هدف از مطالعات بنده و سخنرانی امروز این است که به نوعی کمک کند به مطالعات حافظه که در دو دهه اخیر گسترش چشمگیری در جهان یافته و در ایران هم شکل گرفته و به نوعی یکی از چشم‌اندازهای فهم موقعیت کنونی شده است.»

وی روش کار خود در تحلیل مسأله ایران را، نوعی تحلیل فرهنگی بیان داشته است به این معنا که فرآیندهای یادآوری و فراموشی با زمینه اجتماعی و فرهنگی جامعه یا ایران معاصر چه ارتباطی دارد؟ و تحلیل خود را تحلیل زمینه‌بندی ساخت‌ها سوژه (انسان) و پیوند سوژه و ساختارها در جامعه ایران توضیح دهد؟ به عبارت دیگر تلاش وی برای آشنایی‌زدایی از تضاد، تنش‌ها و تعارضات و موقعیت امر مسأله‌مند که در تاریخ ایران با آن روبه‌رو می‌شویم. دکتر فاضلی منظور از موقعیت‌های مسأله‌مند این است که در تاریخ و جامعه ایران جاهایی که با «گست و تغییرات» مواجهه شده‌ایم و «نوعی گست فعال» را تجربه کرده‌ایم که موقعیت‌های مسأله‌مند بوده‌اند، به عبارتی موقعیت‌های مسأله‌مند، موقعیت‌هایی بوده‌اند که تغییرات ساختاری در جامعه ایجاد کرده‌اند.

وی در توضیح مسأله حافظه اینگونه بیان کرد که: «مقوله حافظه در برداشت عامیانه سپردن و به خاطر آوردن یک حادثه یا اسم و یا چیزهای دیگر، معنا می‌شود، اما ایده حافظه در مطالعات اخیر گستره آن خیلی فراتر رفته است به این معنا که حافظه نوعی فعالیت عصب‌شناختی است که در خلا صورت نمی‌گیرد بلکه با ظرفیت وجودی و شناختی در فرهنگ (به صورت جمعی) محتوای خودش را شکل می‌دهد. تمام



می‌کردیم و به عبارتی، حافظه درونی و پیوسته بود. اما امروزه دیگر این شکل از حافظه وجود ندارد بلکه این سازمان‌ها و بورکراسی‌های جدید سازمان یافته، حافظه را شکل می‌دهند و دیگر دلیلی برای ثبت اطلاعات در حافظه دیده نمی‌شود و به عبارتی حافظه بیرونی شده است.»

وی چند نکته در مورد گسست حافظه در تصادم دنیای جدید بر دنیای پیشا معاصر ذکر کرد: «نکته اول در مورد این گسست‌ها «ورود تکنولوژی‌ها و تغییر آنها از تکنولوژی اجتماعی و آئینی به صنعتی» است. گسست یا چالش دوم «حافظه از حالت انتزاعی و مفهومی و کلامی و شفاهی به یک حافظه مکتوب و از حافظه مکتوب به حافظه بصری» انتقال پیدا کرد. و نکته دیگر این که در فرآیند تغییرات ساختاری در جامعه ایران، حافظه از حالت زنده، اجرایی و شفاهی بودن و از حالت نهاد اجتماعی و سیستم سازمان یافته به «قدرت سیاسی» انتقال پیدا کرد که در شکل دادن حافظه نقش اساسی پیدا کردند. به این معنا که در دنیای پسا معاصر ایران، دولت مدرن تلاش کرد تا سنت‌ها، آئین‌ها، رسوم و حافظه را سازماندهی کند و هویت خاصی را شکل دهد و نظام آموزش عالی و بورکراسی، مدیریت و برنامه‌ریزی در جهت «سیاست حافظه» دولت مدرن در ایران معاصر عمل کنند. نکته بعد در مسأله گسست‌ها، مسأله تکرر در حافظه است به این معنا که در گذشته حافظه درون‌مایه دینی داشت و محتوای حافظه بر مبنای هژمونی دینی بود، در حالیکه در دنیای معاصر، آئین‌ها از منابع دینی و قدسی فاصله می‌گیرند و دیگر معنایشان از سرچشمه دین تغذیه نمی‌شود. البته این به معنای تضاد با دین نیست بلکه به معنای تکرر است به این معنا که هسته‌ها و منابع حافظه دیگر فقط دین نیست. مباحثی همچون، ورود خرد به عنوان منبع حافظه، مفاهیم جدید نظیر انقلاب‌ها و رخدادهای اجتماعی، تحولات هنری نظیر غلبه نثر بر شعر و آموزش حافظه مقام در مقابل سپردن اطلاعات در نظام‌های آموزشی همه به نوعی پدیده‌های جدیدی در جامعه ما هستند.»

بنابراین دانش ما مثل ادبیات آموزشی (مثل سینماها و خبرگزاری‌ها و...) و فرم‌های زندگی از سنخ فرم‌های فرهنگی هستند که درگیر مسأله حافظه‌اند که مسأله به خاطر سپردن و فراموش کردن است اما وی خاطر نشان کرد: «که مسأله فقط این‌ها نیست بلکه فاجعه این نابرابری و ستیزهای اجتماعی در دنیای جدید به خاطر سپرده نمی‌شوند اما برخی از وقایع نظیر زلزله و سیل به فراموشی سپرده می‌شوند.»

وی در جمع‌بندی مبحث گسست‌ها و تحولات ساختاری در مسأله حافظه در دنیای مدرن به نسبت دنیای پیشا معاصر خود به این نکته اشاره کرد: «که مسأله حافظه در جامعه در حال شکل‌گیری است و هر روز نقش پر رنگ‌تری به خود می‌گیرد. افزایش دخالت عامدانه تکنولوژی‌های حافظه، افزایش دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که در هویت بخشی و شکل‌دهی حافظه نقش ایفا می‌کنند، تکرر در بازار حافظه که یک نوع تراجم و تکرر جمعی را ایجاد می‌کنند باعث اختلالات و آلزایمر حافظه و تأثیر در عملکرد حافظه (تداخل حافظه) را افزایش می‌دهد. در نتیجه حافظه زنده و اجرایی که در گذشته خلاقانه بروز داده می‌شد و تداعی اشکال و مسأله‌ها بودند، کمتر شد. و انگاره‌ها و آموزش‌های یکسان و الگوهای مشخص دیکته و تعریف شده در دنیای معاصر جایگزین آن‌ها شد و در نتیجه خلاقیت را پائین آورده است.»

لذا این همگنی و یکسانی در دنیای جدید، حافظه زنده را از بین برده و تکرر و تنوع را کاهش داده و یک حافظه مقاوم به وجود آورده است به همین دلیل باعث یک تنش بین حافظه جمعی و فردی شده است. در ادامه دکتر فاضلی با یک آسیب‌شناسی مهم در باب مسأله حافظه در دنیای معاصر خودمان بیان داشت: «که پرابلماتیک‌های حافظه در فضای جدید ما را از یک طرف با ضعف قدرت و عملکرد حافظه‌های جمعی روبرو کرده‌اند و از طرف دیگر، حافظه‌های زنده پیشا معاصر ما دیگر ایفای نقش نمی‌کنند. در عوض آنچه که اکنون در حال شکل‌گیری است عبارت است از یک حافظه مقاوم. به اینصورت که هر انسانی کم و بیش دارد تبدیل می‌شود به یک انسان مقاوم و یک شکل، از طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن تا موقعیت‌های دیگر هم یکسان و مقاوم و فاقد خلاقیت و تداعی حافظه هستند.»

دکتر فاضلی در جمع‌بندی نهایی تأکید کرد: «که حافظه در حال مسأله‌دار شدن است و اکنون معضلات حافظه در باب فردی از فراموشی و آلزایمر تا بیماری‌های روانی هم یک حس ناامنی بدست می‌دهد که در صدسال گذشته اینچنین نبوده است. از طرف دیگر مسأله حافظه برای حکومت‌ها نیز شکل گرفته و اینچنین است که آن‌ها در تلاش هستند تا برای رفع بحران هویت که همان بحران حافظه است را توضیح دهند و در این زمینه نسخه‌های یکسان و راه‌های آموزشی هویت بخش واحدی را برای حکومت‌ها و سازمان‌ها ارائه می‌دهند.»

وی در بخش بعدی سخنرانی خود چنین عنوان کرد: «که در یک جامعه که حافظه در آن ضعیف است، تاریخ و تاریخ‌نگاری در آن هم ضعیف است لذا بایستی که



در هر یک از سازمان‌ها، آموزشگاه‌ها و مدارس و سایر نهادهای اداری اجتماعی حتی یک محله و یک خانه در مقیاس کوچک اجتماع، باید یک تاریخ داشته باشند و از این طریق است که حافظه قوی در جامعه شکل می‌گیرد و این شیوه در ممالک مدرن هم اجرا می‌شود بدین صورت که، کتابخانه‌ها و محله‌ها هم تاریخ دارند و تابلوهایی هست که اطلاعات وسیعی از آن بدست می‌دهند.

وی در انتقاد از این وضع موجود ادامه می‌دهد که: «ما به طور سازمان یافته و مستمر، نه در سازمان‌ها نه در دانشگاه‌ها و سایر مراکز، حافظه را تولید و شکل نمی‌دهیم. چراکه اساساً «بحران حافظه» مسأله نبوده و به تازگی در حال مسأله ساز شدن است.»

دکتر فاضلی در لزوم بکارگیری حافظه اینچنین سخن گفت: «حافظه باید به عنوان بخشی از زندگی روزمره در تمام حوزه‌ها به شیوه‌ای سازمان دهنده فعال باشد نه به شکل نظام آموزشی که به سمت فراموشی می‌رود.»

وی در ارتباط بین تاریخ و حافظه بیان کرد: «تاریخ تا جزئی از بخش فرهنگی حافظه نباشد، ارزشی ندارد و همان تاریخ مرده است. اما اگر به بخشی از حافظه فرهنگی برای شکل دادن زندگی تبدیل شود در این صورت تاریخ مفید می‌باشد، البته این شکل جدید از تاریخ‌نگاری در ایران کم کم در حال مطرح شدن است که تاریخ به عنوان بخشی از حافظه فرهنگی تبدیل شده باشد.» بنابراین ما در سطح فردی، خانوادگی، صنفی، گروهی، سازمانی، سیاسی و... ذلک حافظه ما از هر یک از این اشکال دچار سستی و فراموشی شده و با معضلات روبه رو شده که اکنون مسأله‌مند شده‌اند. تداعی ما از تاریخ هر کدام از این اشکال مذکور، ناچیز است و این مشکل باعث مسأله‌مندی حافظه شده است.

وی در اهمیت حافظه در پایداری و پیشرفت و سلامت جامعه می‌گوید: «در یک کلام «حافظه» ستون فقرات جامعه است، نه به معنای عصب‌شناسی آن بلکه به این معنا که حافظه نقش میانجی بین فرد و جامعه، بین سوژه و ساختار را بازی می‌کند و زمانی که این میانجی (حافظه) سست باشد جامعه، دائماً در حال تغییر و فروپاشی است. وی ضعف حافظه در جامعه را

مشکل و معطل اساسی مشکلات جامعه عنوان می‌کند و در این باره گفت: «جامعه امروز ما با حجم بالای سرمایه که تولید کرده اما سرمایه کالبدی آن بسیار اندک است و تمام منابع تاریخی انسانی طبیعی به غارت رفته است.»

دکتر فاضلی در بخش پایانی سخنان خود بیان داشت: «همان‌طور که گفته شد، معضلات و مشکلات فردی، حکومت و خانواده، جامعه ما را به شدت اذیت و آزار می‌دهد و لذا احساس می‌کنیم که جامعه ایران دیگر تاب این حجم از فشار فقر حافظه را ندارد. البته از یک سو تکنولوژی‌های حافظه باعث فلج حافظه شده‌اند اما از نگاهی دیگر شاید ملجأ و پناگاه امروزین جامعه ایران (به‌ویژه در بحث استفاده چهل میلیونی ایرانیان از تلگرام) برای تقویت حافظه‌های جمعی و فرهنگی و همچنین ترس از فراموشی و تنهایی و پوچی و در نهایت مرگ باشد. لذا مسأله حافظه فرهنگی، مسأله‌ای فرهنگی است که با حافظه خودش دچار مشکل شده است و به همین دلیل است که می‌گوییم مسأله حافظه در حال شکل یافتن است. جامعه ما نه با اسم حافظه بلکه با خود حافظه درگیر شده و مسأله حافظه را به وجود آورده است. در واقع این ویژگی را پیدا کرده است که به صورت یک جریان جاری به صورت دوگانه که گاهی در قالب یک سیل و طوفان و گاهی در قالب یک نسیم خنک در وجود ما تجربه می‌شود. بنابراین در یک نتیجه کلی، حافظه یک نقش میانجی در بستر زمان را ایفا می‌کند تا گذشته و آینده را به اکنون ما پیوند دهد. به عبارت دیگر ما به کمک حافظه گذشته را باز تفسیر می‌کنیم تا اکنون را بسازیم و به همان ترتیب به کمک حافظه‌هایمان، تجربه‌های خیالی و تداعی‌هایمان از آینده‌های دور را در اکنون قرار می‌دهیم.»



به مناسبت سالروز تولد مولانا

## درسگفتارهایی پیرامون اندیشه‌های مولانا

### «عشق»

مرکز اسناد فرهنگی آسیای پژوهشگاه علوم انسانی، به مناسبت سالگرد تولد مولانا درسگفتارهایی پیرامون اندیشه‌های مولانا با عنوان «عشق»، با سخنرانی دکتر ایرج شهبازی، روز سه‌شنبه ۲۵ مهر برگزار کرد.

دکتر شهبازی در ابتدای سخنرانی خود گفت: «هدف بحث بررسی مجموعه معانی و مصادیق رایج از عشق در ادبیات ایرانی و اسلامی است. چرا که عشق از مقولاتی است که اشتراک لفظی دارد و اگر مشخص نشود گفت و گو به نتیجه نمی‌رسد. خود مولانا چند معنی برای عشق طرح می‌کند مثلاً:

– عشق طبیب تمامی دردها و آدم‌هاست (مولانا)

– عشق زندان است (مولانا)».

وی ادامه داد: «در این نشست عشق از منظر وجه کسی عاشق است، طبقه‌بندی می‌شود:

– عشق الهی، خداوند عاشق است، اوست که در مقام عاشقی است البته مسئله عدم طرح کلمه عشق در متون مقدسی چون قرآن صفت عاشقی مطرح می‌شود

که، غزالی این مسأله را به اثبات رساند که خداوند عاشق است، دوم آنکه عشق خداوند به چه تعلق پیدا می‌کند، ۱- عشق خدا به خودش (تئوری تجلی) ۲- عشق عام خداوند به همه موجودات و انسان به صورت عام به همین دلیل آفرینش جهان کریمانه است (عشق غیر مشروط)، ۳- عشق خداوند به انسان‌های مخلص و خیرخواه به صورت خاص است.

– عشق کیهانی که تمام موجودات غیر از خدا و انسان عاشق هستند ۱- همه پدیده‌های هستی شعور دارند و آگاهند به سوی خداوند حرکت می‌کنند، ۲- عشق و کششی که بین تمامی موجودات وجود دارد.

– عشق انسانی، عشقی است که انسان در مقام عاشقی قرار داد:

۱- عشق انسان به خدا رازی است که کیفیت مجهولی دارد.

۲- عاشق و معشوق یکی است آیا چنین فرصتی است؟ البته ممکن و یا نامطلوب است، سه پدید طبیعی، حسب طبیعی خودخواهی و خودشیفتگی با این عشق اشتباه می‌شود.

ارسطو می‌گوید هم می‌توانیم خود را دوست داشته باشیم هم باید خود را دوست داشت.

– در خود دوستی مصلحت خود را بر خوشایند ترجیح می‌دهیم در خودخواهی به عکس این قضیه اتفاق می‌افتد و خوشایند بر مصلحت چیره است.

– در خود دوستی انتقاد می‌پذیریم در خودخواهی نمی‌پذیریم.

– در خود دوستی لذت می‌بریم نه به قیمت شرافت انسانی در خودخواهی اینگونه نیست.

عشق انسان به طبیعت ۱- مظاهر جمال و جلال در طبیعت ۲- عشق به وطن ۳- عشق انسان به انسان دیگر که چند مقوله دارد، اول عشق افرادی از خون و نژاد مشابه مانند عشق خویشاوندی دوم عشق به جنس مخالف: عشق زن و مرد که مولانا این عشق را با هدف بقا و ازباده نسل می‌داند ولی رابطه راز آلود آن را رد نمی‌ند و سوم عشق فراجنسیتی‌ها.

چهارم عشق افلاطونی که عشق به زیبایی و خوبی است و تنها فضیلتی که با چشم دیده می‌شود زیبایی است. سلوک انسانی به طرف حقیقت زیبایی است و تمام زیارویان در این عشق دخیل هستند ولی نباید متوقف شد باید عبور کرد، بلکه به زیبایی والاتری برسیم، این کار یک نوع هرزه‌گردی و بی وفایی است (این الگوی عشق از تئوری افلاطون وارد فرهنگ ایرانی و اسلامی شده است). مانند حافظ.

– عشق عذری، فرد به خود «عشق» توجه دارد و با معشوق فاصله را حفظ می‌کند، صفت وصال الویت در این نوع عشق است.





- عشق فیلیا، این تئوری به ارسطو منتسب است، دوستی یعنی اراده متقابل دو انسان برای رساندن لذت، سود یا خیر.
- عشق بر مبنای قدر مشترک که اشتراک موجب همدلی می‌شود. ( مولانا این نگاه را نمی‌پذیرد)
- عشق آرمان گرایانه، عشق به شاه مصداق یک آرمان.
- عشق آگاه‌ای برای، عشقی که بی‌قید و شرط است یا عشق ایثارگرانه یا بدون شرط. ما بر انسان‌های دیگر عشق می‌ورزیم ولی امید به پاسخ نداریم، این عشق هیچ شرطی نمی‌گذارد، عشقی مدام است و پایانی ندارد.
- مولانا در بین این ۱۸ نوع عشق از عشق آرمانگرانه، عشق آگاه‌ای و عشق اولیا خدا برای رسیدن به خدا را طرح و تأکید می‌کند که محبت کردن انسان‌ها بی‌قید و شرط موجب رسیدن به عشق الهی خواهد شد.



## تحصیلات تکمیلی

### گزارش جلسات دفاعیه

#### گزارش جلسه دفاعیه محمد جوهرچی (دانشجوی دکتری تاریخ علم دوره اسلامی)

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۶/۰۸/۰۹

موضوع: آثار کیمیایی محمد بن زکریای رازی؛ اندیشه‌ها و ویژگی‌ها

استادان راهنما: دکتر حسین معصومی همدانی، دکتر رضا کوهکن

استاد مشاور: دکتر یونس کرامتی

استادان داور: دکتر علیرضا منصوری، دکتر سیدصادق سجادی، حجت‌الاسلام مهندس حسن طارمی‌راد



این جلسه مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۹ با حضور هیأت داوران رساله و برخی از دانشجویان و علاقمندان به تاریخ علم در سالن دانش ساختمان تحصیلات تکمیلی برگزار گردید.

در ابتدای جلسه دانشجو در حدود نیم‌ساعت به معرفی رساله و آراء اصلی مطرح شده و نتایج به دست آمده در آن، به شرح زیر، پرداخت:

در ابتدا، کلیات و نکاتی درباره سبب پیشنهاد پژوهش، ابهام‌ها در موضوع، اهمیت و ضرورت، سیر تدوین رساله، محدودیت‌ها و تمایزهای آن معروض گشت. سپس به دو فصل نخستین بخش یک با پشتوانه مقالات و نگاه‌های مرجع دایرةالمعارفی و کتاب‌شناختی در پیوست ۱ و ۲ رساله، اشاره شد و فصل سوم موضوع اصلی ارائه قلمداد گشت. در این فصل، متن پژوهی با محوریت سرّ الاسرار صورت پذیرفته و تصحیح بر اساس چهار نسخه، ترجمه فارسی با رویکرد ادبی و ملاحظه متون سده‌های نخستین، و شرح بر بنیاد ۱۳ اثر در ۲۹ نسخه خطی تحریر شده تدوین و عرضه گشته است. در بخش پایانی، دستاوردهای رساله در تحقق اهداف و پیشنهادهای آن گزارش شد و در نهایت، دانشجو سخن خود را با سپاسگزاری پایان داد.

دکتر سجادی یکی از داوران مدعو رساله ضمن ذکر نقاط قوت رساله، نکاتی را درباره بخش تصحیح یادآور شدند و بر تعیین زمان نگارش آثار کیمیایی در کنار سایر آثار رازی برای درک بهتر آن تأکید کردند. حجت‌الاسلام مهندس طارمی دیگر استاد داور مدعو، به دانشجو و استادان راهنما برای نگارش و راهبری این پژوهش تبریک گفتند و نکاتی را متذکر شدند: (۱) پیشینه‌کاوی قابل بسط بسیار است؛ (۲) سؤال‌ها و فرضیه‌ها فراتر از رساله دکتری و قابل بازنگری است؛ (۳) بهتر است نسخه‌شناسی فصل ۳ به پیوست منتقل شود؛ (۴) استدلال به خطبه مفتوح برای نفی اتهام رازی به انکار نبوت بسنده نیست؛ (۵) بررسی ارتباط جابر و رازی و دستاوردها به خوبی صورت گرفته است. در ادامه، استاد داور داخلی، جناب دکتر منصوری، ضمن ارزیابی رساله و مطلوب دانستن آن، بخش فلسفه طبیعی را قابل بسط و تقویت، شمرده و تکمیل چکیده فارسی و تصحیح چکیده انگلیسی را متذکر شدند.

دکتر کرامتی مشاور رساله، بازخوانی ترجمه در فاصله پیش دفاع و دفاع را ناموفق تلقی کرده اصرار بر کهن‌گرایی در سبک ترجمه فارسی را مَحَلّ معنی و تقویت‌کننده تصنع دانستند و افزوده‌های توضیحی را یاریگر متن ندیده برای انتشار نهایی اثر بازبینی و بازنویسی ترجمه را مفید و ضروری شمردند. سپس استاد راهنما، دکتر کوهکن بر ویژگی جامعیت کار، فراتر از حد رساله‌های دکتری بودن، قابل تقدیر بودن شرح تأکید کردند و برای چاپ و انتشار آن اظهار امیدواری کردند.

پیش از سخن پایانی دکتر معصومی همدانی، استاد راهنما و مدیر جلسه، دانشجو ضمن قدردانی از پیشنهادها و نقدهای استادان، نکاتی را بیان کرد و در نهایت، دکتر معصومی مواردی را درباره این رساله و سایر پژوهش‌های تاریخ علم متذکر شدند.

در پایان هیأت داوران و اساتید راهنما و مشاور به شور نشسته و با اعطای نمره ۱۹/۷۵ و درجه عالی به رساله دانشجو، وی را دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته تاریخ علم دوره اسلامی تشخیص دادند.



## گزارش جلسه دفاعیه محسن سراج (دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام)

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸

**عنوان رساله:** «تأثیر سیاست‌های اقتصادی و مالیاتی سلجوقیان بر ظهور و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران»  
**استاد راهنما:** دکتر شهرام یوسفی فر  
**استادان مشاور:** دکتر سید محمد رحیم ربانی‌زاده، دکتر مریم معزی

**استادان داور:** دکتر علیرضا ملائی‌توانی، دکتر غلامرضا ظریفیان شفیعی، دکتر اسماعیل حسن زاده



این جلسه مورخ ۹۶/۰۸/۰۸ ساعت ۱۴:۰۰ با حضور هیات داوران رساله و برخی از دانشجویان و علاقمندان به تاریخ و اسماعیلیه پژوهی در سالن حکمت ساختمان تحصیلات تکمیلی برگزار گردید.

در ابتدای جلسه دانشجو در حدود نیم‌ساعت به معرفی رساله و آراء اصلی مطرح شده و نتایج به دست آمده در آن، به شرح زیر، پرداخت:

ایشان در ابتدا به شرح مسئله اصلی خود در این پژوهش که همانا یافتن علل و دلایل ظهور دعوت جدید اسماعیلیه در ایران و تداوم شگفت‌انگیز این جنبش در میان حملات دشمنان قدرتمندش بود پرداخت و سپس به بیان روش و روند تحقیق خود در یافتن پاسخی درخور به این مسئله پرداخت. دانشجو در ادامه با توضیح این مطلب که در رساله خود نشان داده که گسترش نظام اقطاع داری در فلات ایران توسط سلجوقیان و تغییر مناسبات تولید کشاورزی به ضرر نیروهای مستقیم تولیدی در این مناطق، باعث ایجاد نارضایتی‌های عمیقی مابین نیروهای مولد در این مناطق اقطاعی گردید و دعوت اسماعیلیه نزاری با استفاده از این نارضایتی‌ها توانست در جذب حمایت این نیروها برای جنبش خویش استفاده کرده و با موفقیت حیات خویش را در مقابل حملات دشمنانش حفظ نماید.

دانشجو همچنین به طور خلاصه توضیح داد که در رساله خود به این مطلب نیز پرداخته‌اند که حضور گسترده نیروهای مولد روستایی مناطق اقطاعی در بطن جنبش اسماعیلیه نزاری از سوی دیگر چه تأثیراتی در روند دعوت اسماعیلیه و همچنین تطور مذهبی و اعلام قیامت در بین نزاریان داشت. جلسه در ادامه با بیانات استادان راهنما و مشاور درباره رساله دنبال گردید.

دکتر یوسفی‌فر به عنوان استاد راهنمای این رساله، بزرگترین

سختی نوشتن این رساله را در کمبود منابع دوران مورد پژوهش دانسته و با این توصیف پژوهش انجام شده را کاری درخشان در این عرصه توصیف نمود که با استفاده بهینه از اطلاعات منابع توانسته تحقیقی ارزشمند را فراهم نماید. ایشان در ادامه پژوهش مورد نظر را جدا از اندکی کاستی‌های موجود، گامی به جلو در عرصه تحقیقات سلجوقی و اسماعیلی دانستند.

در ادامه دکتر ربانی‌زاده به عنوان یکی از مشاوران این رساله نیز، پژوهش انجام شده را پژوهشی درخشان و قابل توجه معرفی کرد که علاوه بر موفقیت در انجام طرح‌نامه پیشنهادی، عرصه‌های جدیدی را خصوصاً درباره حیات دینی مردم ایران در روزگار سلجوقیان، به روی پژوهشگران گشوده است.

دکتر ظریفیانکی دیگر از داوران مدعو رساله نقاط قوت رساله را در خاص و بکر بودن نگاه رساله درباره جنبش اسماعیلیه نزاری و مسئله‌مند و روش مند بودن رساله دانست و این پژوهش را نمونه یک پژوهش موفق و درخور توجه دانستند. ایشان نبود تواضع علمی در برخی از نوشتارهای پژوهش، نبود چکیده کامل و برخی اظهار نظرهای قطعی در پژوهش را از نکات منفی پژوهش مورد نظر به حساب آورده و البته تأکید داشتند که حتی با قبول فرض مطرح شده در رساله چندان با فرضیه مورد بحث همدلی ندارند و البته تشکیکاتی درباره نتیجه‌گیری‌ها و ادعاهای مطرح شده در رساله نیز وارد نمودند که دانشجو در زمان دفاع به این سؤالات و شبهات پاسخ دهد.

در ادامه دکتر حسن زاده‌داور دیگر مدعو این رساله به صحبت پرداخته و پس از تمجید از انجام این پژوهش، آن را پژوهشی قوی در عرصه مورد تحقیق و قابل استفاده برای تمامی پژوهشگران این عرصه به حساب آورد و در مورد نقاط قوت این پژوهش به تلاش در تفکیک مناطق اقطاعی و جلوگیری از تحقیقات اسماعیلی با تکیه بر نگاه اقتصادی که در این پژوهش انجام شده و تنوع منابع مورد استفاده در این پژوهش، اشاره کردند. البته ایشان نیز نبود چکیده کامل، وجود برخی جملات پیچیده و بلند و مطول بودن فرضیه پژوهش را از نقاط ضعف شکلی پژوهش دانسته و نبود تواضع علمی در برخی جملات استفاده شده در پژوهش به همراه عدم پابندی کامل به تکنیک جبر بولی را از نقاط ضعف روشی پژوهش دانستند. همچنین عدم تفکیک مبحث فرمانروایی و اقطاع داری در مناطق اقطاع الاستقلال، یکی گرفتن عوامل موثر در ظهور با تداوم جنبش نزاری، نادیده گرفتن نظام مالیاتی سلاجقه را نیز جزو ایرادات محتوایی رساله دانستند.

البته ایشان چند مورد تاریخی را نیز به عنوان نقیض ادعاهای مطرح شده در پژوهش عنوان نمودند که از آن جمله می‌توان به ادعای واگذاری اقطاع التملیک در دل مناطق اقطاع الاستقلال، واگذاری بیشتر اقطاعات به قبایل و عشیره‌ها، بدوی بودن نیروهای قرمطی نه روستایی بودن ایشان، خاستگاه شهری بیشتر داعیان اولیه دعوت جدید، حمله اسماعیلیان به روستاها و اقطاعی نبودن منطقه رستمدر مازندران، اشاره کرد.





شده درباره وجود خدمات مقطعی در مناطق اقطاعی را صرفاً برای مناطق اقطاع التملیک دانستند نه مناطق اقطاع الاستغلال و درباره تفاوت مابین مفاهیم علت و دلیل در رساله خود توضیح داده و هدف از استفاده از تکنیک جبر بولی در رساله خویش را پیدا کردن علت وجودی تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری اعلام نمودند.

ایشان همچنین مبحث شهری بودن داعیان اولیه جنبش نزاری را مثالی در نقض فرضیه خود دانسته و اتفاقاً انتقال کنترل جنبش از دست نیروهای شهری به سمت نیروهای مولد روستایی در همان دهه‌های اول جنبش را دلیلی بر تأیید فرضیه خویش به حساب آورده و البته تأکید داشتند که مثال نقضی توسط اساتید داور در برابر فرضیه ایشان عنوان نگردید.

در پایان هیأت داوران و اساتید راهنما و مشاور به شور نشسته و با اعطای نمره ۱۹/۷۵ و درجه عالی به رساله دانشجو، وی را دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام تشخیص دادند.

دکتر ملایی توانی داور داخلی این رساله را رساله‌ای عالی و مسئله‌مند و نمونه یک کار روشمند با استانداردهای جهانی دانسته تنها نقطه ضعف آن را لحن قاطع به کار رفته در بسیاری از فصول رساله دانستند. ایشان بعد از این اظهار نظر پنج سوال عمده که ذهن ایشان را بعد از خواندن رساله به خود مشغول کرده بود را مطرح کرده و عنوان داشت که این سوالات می‌تواند مسئله‌های بعدی‌ای باشد که در ادامه تحقیقات آقای سراج، سایر پژوهشگران بدان پرداخته و اطلاعات تاریخی ما در این زمینه را غنی‌تر نمایند.

خلاصه نظر مکتوب دکتر معزی نیز که به هیأت داوران تقدیم شد ناظر بر تأیید همه جانبه ایشان بر پژوهش مورد نظر بوده و ایشان رساله آقای سراج را بهترین رساله‌ای دانستند که در تمام زمان کاری خویش با آن برخورد داشته بودند.

پس از اظهار نظر اساتید و هیأت داوران، دانشجو به بیان نکات تکمیلی پرداخت. سراج برخی از ایرادات شکلی وارد شده بر رساله خویش را پذیرفته و به برخی از ایرادات روشی و محتوایی پاسخ دادند. به عنوان نمونه ایشان مبحث مطرح



**مدیرمسئول: سیدمحسن علوی‌پور**

**سر دبیر: حوریه احدی**

**هیأت تحریریه: سمانه خودچیانی، محسن باباخانی، شهرام اصغری و سعیده زندی**

[ravabet1@ihcs.ac.ir](mailto:ravabet1@ihcs.ac.ir)

[www.ihcs.ac.ir](http://www.ihcs.ac.ir)

کانال تلگرام @ihcs